

## تحرز و مدیریت کارآمد و ارزش گرا

### سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

مقدمه:

احزاب برای به دست آوردن سهم از قدرت سیاسی تشکیل می شوند. آنها مأموریت خاص دیگری ندارند. وجودشان برای آنست که بتوانند با کسب بخش هر چه مهمتری از قدرت حاکمیت، برنامه های خود را در جامعه پیاده کنند. این نگرش فنی بر احزاب سیاسی در ورای این قرار می گیرد که چه پایه ی فکری و یا چه استراتژی را دنبال می کنند. مخارج مشترک همه ی احزاب سیاسی تلاش منظم آنها برای کسب قدرت است.

این مأموریت ذاتی را احزاب با اتکاء به سه عنصر به پیش می برند: ۱- نیروی تشکیلاتی (اعضاء و کادرها) ۲- امکانات مالی و مادی ۳- پشتیبانی اجتماعی. به این ترتیب مشخص می شود که کار یک حزب این است که با تهیه و تدارک این سه عنصر برای خود در مسیر گرفتن سهم از قدرت حکومتی گام بردارد. تا این جای کار خیلی روشن جلوه می کند، اما سختی موضوع از زمانی مطرح می شود که به پای عمل می رویم؛ این که چگونه قرار است به این مهم دست بیابیم؟ چگونه یک حزب می تواند نیرو، امکانات و پایگاه اجتماعی کافی تدارک ببیند که سبب دستیابی به قدرت سیاسی شود.

از اینجاست که موضوع هر چه کمتر سیاسی و احساسی و بسیار بیشتر مدیریتی و عقلانی می شود. هر حزبی برای دستیابی به کامیابی در منظور خود نیاز به سطح مدیریتی بالا دارد. این مدیریت باید به گونه ای باشد که چند منظور را تأمین سازد. اما بحث بازم یک دشواری جدید به خود می گیرد وقتی بدانیم که صحبت از هر نوع حزبی نیست. بحث بر سر احزاب ارزش مدار است. این حداقل آن نگاهی است که ما در حزب ایران تلاش داریم بر کار خویش داشته باشیم و رعایت گر ویژگی های آن باشیم.

## حزب بدون حمایت مردم و مردم بدون حمایت از حزب به دمکراسی نخواهند رسید.



### ضرورت تاریخی تحزب در شرایط کنونی

صفحه ۴

### آسیب شناسی ناکامی در اتحاد اپوزیسیون

صفحه ۷

### تفاوت اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون چیست؟

صفحه ۱۱

### درباره ی سازماندهی و مدیریت - بخش سوم و آخر

صفحه ۱۶

### جامعه شناسی: مفاهیم و واژه ها (۳)

صفحه ۱۸

### تلویزیون دیدگاه:

### تاریخچه ی رسانه ای در خدمت دگرگونی

صفحه ۱۹

## مدیریت در احزاب سیاسی

کیفیت و پیچیدگی مدیریت در یک حزب سیاسی به گونه‌ای است که آن را از مدیریت شرکت‌های اقتصادی حتی بزرگ متفاوت می‌کند. دلیل آن نیز این است که مدیریت حزبی حداقلی از پایبندی را نسبت به برخی ارزش‌های پایه‌ای تشکیلات دارد که در یک موسسه‌ی اقتصادی یا نیست، یا به گونه‌ای محدودتر و سطحی‌تر مطرح است. این در حالیست که یک حزب به طور سنتی یک تشکیلات آرمان‌گراست. این البته واقعیتی است که به مرور زمان و در دل جامعه‌ی سرمایه‌داری، احزاب به تمامیت‌های فن‌سالار تبدیل شده‌اند و پایبندی چندانی به برخی از اصول و آرمان‌ها از خود نشان نمی‌دهند. اما در واقع امر حزب قدرت سیاسی را می‌خواهد تا یک آرمان را پیاده کند، یک جامعه‌ی آرمانی را بسازد. جامعه‌ای که، به طور معمول، در آن خوشبختی و آزادی و عدالت حرف اول را می‌زند.

حزب ایران آباد به عنوان یک حزب آرمان‌گرا نمی‌تواند این بخش مهم محتوایی را از مدیریت خویش حذف و یا آن را به شدت کم‌رنگ کند. به همین خاطر دست و پای مدیران حزب بسیار بسته می‌شود. آنها نمی‌توانند به این وجه از کار خویش پشت کرده و هر اقدامی را جایز بدانند. این نوعی نفی غرض است. زیرا با نفی آرمان و ارزش‌ها حزب به یک ماشین کسب قدرت سیاسی تبدیل می‌شود. حزب ایران آباد نمی‌خواهد یک مجموعه‌ی قدرت‌طلب صرف باشد؛ برای ما حرکت در یک مسیر مشخص برای دستیابی به قدرت مطرح است نه هر مسیری.

دشواری دیگر مدیریت حزبی این است که حزب نمی‌تواند در میان راه به ارزش‌های اخلاقی حاکم بر کار خود بی‌اعتناء شود. در این صورت نیز باز کسب قدرت نمی‌تواند بسترساز پیشرفت اجتماعی و فرهنگی جامعه شود. حزبی که با زیر پا گذاشتن اخلاق به قدرت برسد باید با زیر پا گذاشتن اخلاق قدرت را حفظ کند. ما در حزب ایران آباد می‌خواهیم - بدون مطلق‌گرایی ذهنی پردازانه-، نسبت به ارزش‌های پایه‌ای کار خود پایبند باشیم. برای مدیران حزب ایران آباد مهم دستیابی به قدرت نیست، چگونگی دستیابی به قدرت است.

با رعایت دو نکته‌ی فوق، یعنی آرمان‌گرایی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، مدیریت حزب باید تلاش کند این سه عنصر را به وسیع‌ترین طریق ممکن در فعالیت تشکیلاتی خویش منظور سازد:

حزب نمی‌تواند در میان راه به ارزش‌های اخلاقی حاکم بر کار خود بی‌اعتناء شود. در این صورت نیز باز کسب قدرت نمی‌تواند بسترساز پیشرفت اجتماعی و فرهنگی جامعه شود. حزبی که با زیر پا گذاشتن اخلاق به قدرت برسد باید با زیر پا گذاشتن اخلاق قدرت را حفظ کند. ما در حزب ایران آباد می‌خواهیم- بدون مطلق‌گرایی ذهنی پردازانه-، نسبت به ارزش‌های پایه‌ای کار خود پایبند باشیم. برای مدیران حزب ایران آباد مهم دستیابی به قدرت نیست، چگونگی دستیابی به قدرت است.

### • جذب نیرو:

در این زمینه‌ی مدیریت حزب باید تلاش کند که فرآیند جذب نیرو در قالبی سالم و فعال عمل کند. سالم بودن به این بازمی‌گردد که افراد با آگاهی و شناخت و عقل و اراده‌ی خویش به حزب بپیوندند. به عبارت بهتر، کسی تحت تأثیر احساسات یا هیجانات یا صرف تبلیغات عضویت در حزب را مد نظر قرار ندهد. اهمیت موضوع در این است که با افرادی آگاه و مسئولیت‌پذیر است که حزب می‌تواند در راه دشوار خود، با وفاداری به آرمان و ارزش‌های خویش، حرکت کند. اگر مبنای جذب و آموزش اعضاء بر چیز دیگری جز ارزش‌مداری استوار باشد بی‌شک کسانی که حزب راه می‌یابند که در جستجوی فرصت برای ارضاء قدرت‌طلبی یا مقام‌گرایی خویش هستند. این در حالیست که آن چه به طور واقعی در انتظار اعضاء یک حزب ارزش‌مدار است کار و تلاش فراوان و بی‌ادعا می‌باشد. تأمین کیفیت یارگیری در حزب به حدی است که اگر در طول مدت قابل توجهی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد می‌تواند بدنه‌ی تشکیلات را از حیث ماهوی دچار تغییر ساخته و در یک مقطعی، این اعضاء جذب شده‌ی غیرکیفی، خط محتوایی و استراتژیک حزب را دستخوش قلب ماهیت سازند. به همین خاطر، هشیاری و کیفی‌گرایی در این فرآیند عضوگیری بسیار لازم است.

### • تأمین امکانات مالی و مادی:

در این عرصه نیز یک حزب ارزش‌مدار دست و پای بسته‌ای دارد. یعنی نمی‌تواند هر راه و هر روشی را برای تأمین نیازهای مادی خویش به کار گیرد. کمیت‌گرایی در این عرصه

خواهد داشت و مؤثر خواهد بود که بر اساس صداقت حزب و اصالت فعالیت آن بنا شده باشد. مردم باید حزب را آن گونه که هست باور کنند و نه آن گونه که کار حزب را جلو می برد. این جا نیز مدیران یک حزب اهل صداقت باید کیفیت را در نظر بگیرند و کمیت را در درجه ی دوم اهمیت قرار دهند. این به تجربه و بارها ثابت شده است که بخش کوچکی از مردمی که به راستی به آرمان یک حزب باور کرده اند بسیار مؤثرتر و موفق تر عمل می کنند تا توده های وسیعی که به طور سطحی با آرمان و برنامه ی سیاسی یک حزب ارتباط برقرار کرده اند.

### نوع خاصی از مدیریت

با ترکیب کردن آن چه آمد در می یابیم که مدیریت کار تشکیلاتی و فعالیت سیاسی در احزاب اصولگرا نه شبیه به احزاب قدرت گراست و نه شبیه جریان های ذهنی گرا و رویا پرداز. راهنمای ما در کار تشکیلاتی مان آرمان گرایی واقع گرا می باشد. یعنی در نظر گرفتن هم آرمان و هم واقعیت. آرمان گرایی ما را دعوت به حفظ کیفیت کار می کند و واقعیت گرایی سفارش به ضرورت گسترش کمی کافی برای متحقق ساختن مأموریت حزب. این نوعی از مدیریت است که در آن حزب هم باید خط اصول گرای خود را حفظ کند و هم ملزومات کسب قدرت را برای خویش فراهم سازد. چالشی بزرگ و سخت اما ممکن و میسر.

حزب ایران آباد به عنوان یک تشکل نوپا در حال تجربه کردن این مدیریت برای خود می باشد. ما بر این باور هستیم که نیاز به دانش و تجربه ی زیادی در این راه داریم. مهم این است که در این مسیر پایدار و هوشیار باشیم. یعنی نه از دشواری کار خسته شویم و نه این که عوامل انحرافی ما را از این راه درست خارج سازد. مدیریتی کارآمد و ارزش مدار: این است آن چه که ما باید بتوانیم در حزب ایران به صورت نهادینه درآوریم و آن را به عنوان یک روش مدیریتی مدون، ممکن و تجربه شده برای نسل بعدی فعالان سیاسی حزب و بیرون حزب به جا گذاریم.

چالش در این میان زیاد است، اما کار درست را به دلیل درستی کار باید انجام داد.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۱۲ مرداد ۱۳۹۵



حزب را نسبت به پرنسیپ های پایه ای خویش سست کرده و آن را به یک تشکیلات کاسب منش و معامله گر تبدیل می سازد. دشواری مدیران در یک حزب اصولگرا این است که از یکسو باید به نیازهای مالی حزب پاسخ گویند و از سوی دیگر به هر منبعی برای تأمین آنها روی نیاورند. ممکن است برخی خرده بگیرند که این ارزش گرایی می تواند سبب ضعف منابع مادی حزب شده و روند رشد کار حزب را کند سازد؛ این احتمال هست، اما یک حزب اخلاق مدار درصدد کسب قدرت سریع و به هر شکلی نیست. ما در حزب ایران آباد می دانیم که اگر با منابع مالی آلوده کار خود را گسترش دهیم دیرتر مجبور خواهیم بود آلودگی منابع کار خود را گسترش دهیم. پس، چه بهتر است که پیمان روی ارزش ها سفت باشد و کندی ناشی از آن را در این حوزه با ابتکار عمل های هوشمندانه تر، استفاده از خلاقیت جمعی تشکیلات و در نهایت، کوشش و تلاش بیشتر و جدیتر جبران سازیم.

### • گسترش پایگاه اجتماعی

در این حوزه حزب باید راستگو و شفاف باشد. باید حقیقت باورهای خویش را با مردم در میان بگذارد و از هرگونه حاشیه روی های کاذب یا زینت بخشیدن به افکار و برنامه های خویش خودداری کند. حزب ایران آباد بر این باور است که باید با مخاطبین رو راست بود و آن چه را که هست عنوان کرد، قضاوت با مردم است. فریب جز زیان به بار نمی آورد. گسترش پایگاه مردمی حزب فقط زمانی دوام

**مدیریت کار تشکیلاتی و فعالیت سیاسی در احزاب اصولگرا نه شبیه به احزاب قدرت گراست و نه شبیه جریان های ذهنی گرا و رویا پرداز. راهنمای ما در کار تشکیلاتی مان آرمان گرایی واقع گرا می باشد. یعنی در نظر گرفتن هم آرمان و هم واقعیت. آرمان گرایی ما را دعوت به حفظ کیفیت کار می کند و واقعیت گرایی سفارش به ضرورت گسترش کمی کافی برای متحقق ساختن مأموریت حزب. این نوعی از مدیریت است که در آن حزب هم باید خط اصول گرای خود را حفظ کند و هم ملزومات کسب قدرت را برای خویش فراهم سازد. چالشی بزرگ و سخت اما ممکن و میسر.**





# ضرورت تاریخی حزب در شرایط کنونی

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

## مقدمه

برآیند روند چند هزارساله‌ی اجتماعی شدن انسان در جوامع بشری چنان است که دیگر زندگی کمتر فردی است که در پیوست تنگاتنگ با سرنوشت همگانی جامعه‌ای که به آن تعلق دارد قرار نگرفته باشد. جدا از جمع، انسان امروزی تھی از ذات و ماهیت انسانی خود می‌شود. نقشی که بازیگران در هر یک از حوزه‌های اجتماعی بازی می‌کنند بر سیر تحولات کل جامعه و در نتیجه بر سرنوشت تک‌تک اعضای آن تأثیر می‌گذارد. اگر بازیگران در عرصه‌ی اجتماعی را اقبال و گروه‌های متعلق به لایه‌های طبقاتی مختلف بدانیم- که همسویی و یا تضاد منافع‌شان ساختار کلی جامعه را شکل می‌بخشد- این عملکرد شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی، خدماتی و مالی است که عرصه‌ی اقتصاد جامعه را در اختیار خود می‌گیرد. به همین ترتیب، عرصه‌ی فرهنگی را بازده کار روشنفکران، دانشمندان، نویسندگان، خبرنگاران و هنرمندان شکل می‌دهد. اما در نهایت این حوزه‌ی سیاست است که مدیریت کل جامعه و در نتیجه، اختیار تمامی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در دست دارد؛ بدین ترتیب، سرنوشت فردی تک‌تک اعضای هر جامعه به طور مستقیم تأثیر گرفته از نظام سیاسی حاکم بر آن خواهد بود.

انسان ایرانی نیز بالطبع نخواهد توانست از این قاعده مستثنی باشد. تا زمانی که نظام سیاسی حاکم بر کشورمان در اختیار زمامداریان ضد بشر باقی بماند، هیچ یک دیگر از عرصه‌های زندگی ما در خور نام انسان نخواهد بود. این واقعیت تلخ در خودآگاه و یا ناخودآگاه همگی ما نقش بسته، چه خود را در مقام نقش‌آفرینی تأثیر گذار بخواهیم و یا تماشاگری در حاشیه. از این رو، زمانی که به آینده‌ای که در انتظار فرزندانمان است فکر می‌کنیم پیش از هر چیز باید تصویری از بازیگرانی که صحنه‌ی سیاست ایران را در کف آنها خواهیم کرد داشته باشیم!

## جایگاه احزاب سیاسی در جوامع مدرن و پیشرفته

نخستین تشکل‌های سیاسی در ایران همزمان با انقلاب مشروطه بنیان نهاده شدند. با این وجود، تهی شدن مشروطیت از ماهیت خود در زمان رضا شاه، عدم تداوم و یا ناکارآمدی اندک احزاب

سیاسی ایرانی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی، برگزاری انتخابات فرمایشی و به دور از رقابت‌های واقعی حزبی پس از کودتای ۲۸ مرداد و در نهایت، تیر خلاص محمدرضا شاه با تک حزبی کردن ایران در سال ۱۳۵۳، همه و همه سبب شد تحزب تا پایان گرفتن سلطنت پهلوی‌ها پدیده‌ای ناشناخته برای ایرانیان باقی بماند. سرکوب هر نوع تشکل سیاسی مستقل و آزاد در ایران پس از انقلاب ۵۷، توسط رژیم جمهوری اسلامی، اجازه نداد جامعه‌ی ایرانی فرصت یابد نقش احزاب سیاسی و سهم آنها در شکل‌گیری تحولات کشورمان را تجربه کند.

در پی استقرار استبداد اسلامی در کشورمان، مهاجرت گسترده پای میلیون‌ها ایرانی را در دهه‌های اخیر به کشورهای برخوردار از حداقلی از دموکراسی گشود تا از نزدیک شاهد نقش‌آفرینی احزاب و سازمان‌های سیاسی در حوزه‌های مدیریتی جامعه‌ی میهمان خود باشند. به همان گونه که دسترسی بیش از پیش به رسانه‌های خارج از کشور، از طریق ماهواره یا اینترنت، ایرانیان درون مرز را تا حد زیادی در جریان تأثیر تشکل‌های سیاسی کشورهای مختلف بر روی تغییرات ممالک خود و اشاعه‌ی تأثیر آن به روی تحولات بین‌المللی قرار داد.

زمانی که ما ایرانیان شاهد هر چه کم‌رنگ‌تر شدن نقش سیاستمداران منفرد در صحنه‌ی سیاست جهانی، همزمان با قدرت‌گیری احزاب و سازمان‌های سیاسی هستیم، باید درس خود برای ساختن آینده‌ای بهتر برای کشور عزیزمان را فرا گیریم. جهان به سمتی می‌رود که تأثیرگذارترین و پرقدرت‌ترین سیاستمدار جهان، که رئیس جمهور آمریکا باشد هم، تنها به دلیل وابستگی‌اش به یکی از دو حزب قدرتمند این کشور است که سری از میان سرها درمی‌آورد و در نهایت، در پایان ریاست جمهوری خود، به یکی از سیصد میلیون شهروند آمریکایی دیگر تبدیل می‌شود. زمانی که ما هر روز می‌شنویم در نقطه‌ای از جهان مردم به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند تا عرصه‌ی سیاست و یا درست‌تر بگوییم، سرنوشت جمعی (و فردی خود) را در اختیار نمایندگان از احزاب گوناگون قرار دهند، نباید از خود بپرسیم بدون داشتن احزاب ایرانی مدرن، آیا روزی خواهد آمد که ما هم دموکراسی را در ایران تجربه کنیم؟ و یا زمانی که نظاره‌گر سرکوب گسترده‌ی تشکل‌های



ضرورت تاریخی تحزب در شرایط کنونی

سیاسی به دست نظام های استبدادی هستیم نباید دریابیم که آن بدیل و رقیبی که خواهد توانست عرصه‌ی سیاست را از چنگ جمهوری جهل و جنایت اسلامی خارج کند چیزی نخواهد بود به جز احزاب قدرتمند ایرانی؟

احزاب سیاسی چه در جوامع مدرن و پیشرفته و چه در جوامع استبدادزده، پیش از هر زمانی به تنها راه ورود به عرصه‌ی سیاست و در نتیجه، تنها امکان دخالت در سرنوشت جمعی و فردی تبدیل شده‌اند. در اینجا بدون آنکه بخواهیم از اهمیت بحث کیفی درباره‌ی شرایط دمکراتیک حاکم بر جوامع پیشرفته بکاهیم و یا به عملکرد بی شمار احزاب برانداز ضد رژیم‌های استبدادی بی‌توجهی کرده باشیم؛ می‌پردازیم به ویژگی‌ها و جایگاه احزاب و سازمان‌های سیاسی که بر خلاف سیاستمداران و سیاست‌پیشگان فردی، نهادی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه‌ی سیاست هستند.

### دلایل کارآمدی احزاب در عرصه‌ی سیاست

احزاب سیاسی از آن روی بهترین ابزار دخالت‌ورزی در سیاست هستند که واجد شرایط فنی نقش‌آفرینی برای این موضوع می‌باشند. پاره‌ای از این شرایط خاص که احزاب را به بازیگران مناسب برای مدیریت عرصه‌ی سیاست تبدیل می‌کند عبارتند از:

- **کادرهای آموزش‌دیده و حرفه‌ای:** در مسیر دستیابی به اهداف خود، هر حزب سیاسی نیاز به اعضای آموزش‌دیده دارد و از طریق تربیت کادرهای حرفه‌ای برنامه‌های خود را به درستی به پیش می‌برد. کادرهای دارای دانش مدیریت سیاسی که در زمان لازم قادر خواهند بود به عنوان شهردار، استاندار، وزیر و یا رئیس‌جمهور به نمایندگی از جانب حزب در صحن جامعه نقش ایفا کنند. سیاستمداران منفرد که خارج از احزاب سیاسی کمتر امکان تجربه کردن این شکل خاص از مدیریت سیاسی را یافته‌اند در این زمینه خواهند توانست از خود توانایی بالایی نشان دهند.

- **خطوط فکری مشخص و تعریف‌شده:** حزب سیاسی بنا به تعریف، نهادی اجتماعی‌ست که برای پیشبرد اهدافی مشخص مبتنی بر خطوط فکری از پیش تعیین‌شده شکل می‌گیرد. جدا از وجود این یا آن شخص، این میزان پایبندی یک حزب به اصول پایه‌ای خود است که به حضور آن در عرصه‌ی سیاست تدویم می‌بخشد، در حالی که سیاستمداران می‌توانند به فراخور شرایط روز و منافع وقتشان به هر رنگی درآیند. یک حزب سیاسی معتبر مبانی فکری خود را در متون پایه‌ای - مرامنامه، برنامه‌ی سیاسی و اساسنامه - خویش ترسیم کرده و خود را در برابر اعضای حزب از سویی و در برابر جامعه از سویی دیگر، متعهد به این اسناد رسمی می‌داند.

- **تجربه در کار سازمان‌یافته و جمعی:** اعضای یک حزب سیاسی در درون تشکیلات خود فرصت کافی برای تجربه کردن کار سازمان‌یافته را پیدا کرده‌اند، از همین روی، زمانی که در نهادهای اجتماعی به نمایندگی از طرف تشکل خود به فعالیت مدیریتی بپردازند در زمینه‌ی کار جمعی و در حوزه‌های سیاسی یا غیرسیاسی از خود صلاحیت و کارآمدی بالایی نشان خواهند داد.

- **خط کاری و برنامه‌ی سیاسی:** بر همین منوال، احزاب سیاسی متعهد به پیشبرد برنامه و تکنیک‌های مقطعی مشخص در راستای نقشه‌ی راه خود بوده و در این زمینه باید در برابر اعضا و پایگاه اجتماعی خویش در مقام پاسخگویی در ارتباط با خط کاری معین خود باشند. این درست در نقطه‌ی مقابل سیاستمدار منفرد است که خواهد توانست به اقتضای شرایط یا منافع خویش به تعهداتش پشت کرده و سمت و سوی سیاسی خود را هر آن تغییر دهد.

- **تعامل با دیگر تشکل‌های سیاسی:** مگر آن که حزبی در صحن سیاسی جوامع استبدادزده تک‌گرا و انحصارطلب باشد، در غیر این صورت، هر تشکل سیاسی متعارف تبادل نظر، تعامل و همکاری مقطعی با دیگر سازمان‌های سیاسی را از ملزومات دستیابی به اهداف خود می‌داند. همسویی سیاسی بین احزاب، در قالب ائتلاف موقت برای برکناری یک نظام سیاسی حاکم، همکاری مقطعی در زمان برگزاری انتخابات و یا به هنگام سهم‌گیری از قدرت با مشارکت در دولت انتخابی، از جمله اشکال گوناگون تعامل میان احزاب سیاسی هستند. این تعامل و همکاری بین سیاستمداران منفرد که هر یک به تنهایی مدعی قدرت هستند کمتر شکل می‌گیرد. موارد برشمرده در بالا به ما نشان می‌دهد در جامعه‌ی

## نتیجه‌گیری

از همین نقطه که ایستاده‌ایم یک نگاه به پشت سرمان بیاندازیم. چشم‌انداز درناک است، این طور نیست؟ تلاش کم نبود، جانفاشانی و از خودگذشتگی هم. اما وضع امروزمان را که بنگریم از خود خواهیم پرسید آیا ما ایرانیان مهارت و استعداد خاصی در سوزاندن فرصت‌های تاریخی داریم؟ این همه تلاش و این همه شکست و هنوز اندر خم کوچه‌ی چه باید کرد؟ وقت آن است به خود بگوییم راه نادرست را اگر صد بار دیگر هم بپیماییم، باز هم به سر منزل مقصود نخواهیم رسید. اگر سر آن نداریم که ایران‌مان را در این برزخ سیاه رها کنیم تلاش کنیم دریابیم جدا از آن که رهروان کارآمدی بوده ایم یا خیر، آیا راه درست را انتخاب کرده ایم؟

در یک کلام، یا امروز ایرانیان برون‌مرز با نگاه به واقعیات کنونی جامعه‌ی ایران به مسئولیت تاریخی خود که همانا ایجاد و یا تقویت احزاب مدرن است عمل می‌کنند، که در این صورت خواهیم توانست امید به تحولات مثبت در کشورمان داشته باشیم و یا هر رشته هم که هموطنان درون‌مرز با خون جگر در قالب فعالیت‌های مدنی و فرهنگی پرهزینه‌ی خود برپسند پنبه خواهد شد. مجموعه تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشان از روزهای حساسی برای کشورمان دارد و چنانچه به ضرورت تاریخی حزب در شرایط کنونی پی نبریم شاید دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان.

نیاز مبرم به وجود احزاب قوی و سازمان‌یافته بیش از هر زمان دیگری حس می‌شود. حزب ایران آباد امیدوار است که بتواند با تکیه بر درک اجتماعی ایرانیان مسئولیت‌پذیر از همراهی و همکاری آنها برخوردار شود و تبدیل به یکی از چند حزب قدرتمند ایرانی در آینده‌ی پراشتهاپ ایران شود. ■

از همین نقطه که ایستاده ایم یک نگاه به پشت سرمان بیاندازیم. چشم‌انداز درناک است، این طور نیست؟ تلاش کم نبود، جانفاشانی و از خودگذشتگی هم. اما وضع امروزمان را که بنگریم از خود خواهیم پرسید آیا ما ایرانیان مهارت و استعداد خاصی در سوزاندن فرصت‌های تاریخی داریم؟ این همه تلاش و این همه شکست و هنوز اندر خم کوچه‌ی چه باید کرد؟ وقت آن است به خود بگوییم راه نادرست را اگر صد بار دیگر هم بپیماییم، باز هم به سر منزل مقصود نخواهیم رسید. اگر سر آن نداریم که ایران‌مان را در این برزخ سیاه رها کنیم تلاش کنیم دریابیم جدا از آن که رهروان کارآمدی بوده ایم یا خیر، آیا راه درست را انتخاب کرده ایم؟

ضرورت تاریخی حزب در شرایط کنونی

ایرانی همانند هر جامعه‌ی دیگر، تا زمانی که صحنه‌ی سیاست در دست احزاب مدرن و پیشرو قرار نگیرد، تلاش برای ایجاد تحولات اجتماعی در مسیری درست به جایی نرسیده و کاری بس عبث خواهد بود. بسیاری ایرانیان مسئولیت‌پذیر در داخل کشور که در عرصه‌ی اجتماعی و فرهنگی به کارهای جمعی، مبارزات مدنی، سندیکایی، دفاع از محیط‌زیست و... می‌پردازند، اما به دلیل سد رژیم حاکم، که انحصار قدرت سیاسی و به واسطه‌ی آن، سرنوشت جمعی ما را در اختیار دارد تلاش گرانقدر این هموطنان تغییرات تأثیرگذاری ایجاد نمی‌کند. ایرانیان درون‌مرز حتی با باور به ضرورت حزب امکان مشارکت در احزاب سیاسی مستقل را به طور علنی ندارند و این مهم بر عهده‌ی ایرانیان برون‌مرز است تا با ایجاد و یا مشارکت در احزاب سیاسی پیشرو یا به صحنه‌ی سیاست بگذارند. جامعه‌ی ایرانی بارها و بارها بهای گزاف نبود تشکل‌های سیاسی قدرتمند و مردمی را در بزنگاه‌های تاریخ پرداخته است، زمانی که حقه‌بازان و خودفروختگان سرنوشت همه‌ی ما را به سخره گرفته‌اند. ما با پوست و گوشت و خون خود تجربه کرده‌ایم که بدون وجود و حضور احزاب سیاسی حوزه‌ی سیاست کشور در اختیار هر نیروی خوب یا بدی می‌تواند قرار گیرد.

## اهمیت احزاب

احزاب سیاسی دارای شناسنامه و پیشینه‌ی مشخص اند و کارنامه‌ی اعمالشان نمی‌تواند از چشم جامعه پنهان بماند. زمانی که حوزه‌ی سیاسی کشوری از احزاب و سازمان‌های قدرتمند خالی باشد خطر آن که هر جریان بی‌هویتی خود را به این عرصه تحمیل کند وجود دارد. عملکرد ضعیف و اشتباه سازمان‌های سیاسی ما در سال ۵۷ بود که اجازه داد شخصی مانند خمینی با وعده‌های دروغین زمام امور مملکت را بدست بگیرد؛ یا عوامفریب و پوپولیستی مانند احمدی‌نژاد بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار ثروت‌های ملی ما را به باد فنا دهد. اگر هموطنان برون‌مرز ما از تجربه‌ی زندگی در کشورهای دمکراتیک بهره گرفته بودند و احزاب سیاسی قدرتمند خود را در صحنه‌ی سیاست ایران وارد عمل کرده بودند، بی‌شک میلیون‌ها ایرانی به عصیان درآمده در سال ۸۸ با رویای دوران طلایی امام موسوی‌ها و کروب‌ها به خانه باز نمی‌گشتند. آثار چکمه‌های رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد، کشتار ۶۷ و سرکوب جنبش ۸۸ در حافظه‌ی تاریخی ما ایرانیان حک شده و خوب می‌دانیم زمانی که احزاب در حوزه‌ی مدیریت سیاسی غایب باشند، از دل بی‌نظمی و خشونت و ناامنی به راحتی دیکتاتورهای جدیدی سربر می‌آورند. از خود بیرسیم چرا قانون‌سالاری تا این حد مفهومی غریب برای جامعه‌ی ایرانی است؟ چون هرگز تشکل‌های سیاسی قدرتمند نداشته‌ایم که عرصه‌ی سیاست ما را به سمت قانونمندی سیاسی و ضابطه‌گرایی مدیریتی سوق دهند.



# آسیب شناسی ناکامی در اتحاد اپوزیسیون

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

در توضیح دلایل استمرار رژیم جمهوری اسلامی در کشورمان کم نیستند ایرانیانی که "ناکامی در اتحاد اپوزیسیون" را یکی از مشکلات اساسی در صحنه‌ی سیاسی ما می‌دانند. دهه هاست که بدون کسب موفقیتی تأثیرگذار شاهد تلاش برخی فعالین سیاسی برای برقراری اتحاد بین صفوف اپوزیسیون ایرانی هستیم، و به همان میزان، انفعال سیاسی جمع کثیری از هموطنان نظاره‌گر که این مشکل را بهانه‌ی فرار از مسئولیت قرار داده‌اند. روشن است که آسیب‌شناسی این ناکامی به ما کمک خواهد کرد از این پس بهتر عمل کنیم، اما شرط لازم آن است که این واکاوی را با دوری جستن از برداشت‌های عامیانه و اشتباهات رایج در ادبیات سیاسی ایرانیان و با تکیه بر مفاهیم دقیق اپوزیسیون و اتحاد سیاسی انجام دهیم.

## برخی موانع در راه اتحاد سیاسی

نخست یک تدقیق در همین مفهوم «اتحاد» سیاسی لازم است. آیا می‌توان هر حرکتی یا هر نوع نزدیکی را در عالم سیاست به عنوان اتحاد قلمداد کرد؟

در یک تعریف ساده می‌توان این گونه گفت: اتحاد سیاسی تجمعی از احزاب و تشکل‌هایی است که با تکیه بر دو عنصر **قدرت و منافع** خویش و برای دستیابی به یک هدف مشترک، به شکل مقطعی، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و عمل می‌کنند.

این تعریف مشخص به ما یاری می‌دهد از عوارض منفی ناشی از به کارگیری عامیانه‌ی این مفهوم فنی در امان باشیم. به عبارت دیگر با این تدقیق بیش از این به دنبال یک تصور خیالی از به هم پیوستن تشکل‌های سیاسی نخواهیم بود. و یا این که دیگر وقتی حرف از اتحاد سیاسی است، جز به احزاب سیاسی به چیز دیگری نخواهیم اندیشید. درک درست ما از عناصر قدرت و منافع در صحنه‌ی مبارزات سیاسی کمک خواهد کرد برداشت روشن‌تری از اتحاد سیاسی و علل ناکامی آن نزد اپوزیسیون ایرانی پیدا کنیم. بپردازیم به چند نمونه از دردهای شناخته شده در این زمینه:

### • عدم تعریف مشخص از اپوزیسیون

مترادف دانستن **مخالف رژیم** و **اپوزیسیون** از اشتباهات رایج در ادبیات سیاسی ماست. در چشم بسیاری از ما هر آن که از دور یا نزدیک مخالف نظام سیاسی حاکم بر ایران باشد، از آن شخصی که بدون هیچ عملکرد خاصی هر از چندی غرغری کرده و ابراز نارضایتی می‌کند، تا آن مجری رسانه‌ای که لابلای هزار حرف غیر سیاسی و عوامانه‌ی دیگر، چند کلامی هم از یک موضوع سیاسی سخن به میان می‌آورد، تا آن مبارزی که در کوه‌های کردستان اسلحه بدست گرفته و با به خطر انداختن جان خویش با رژیم مقابله مسلحانه می‌کند، همه و همه، «اپوزیسیون» فرض می‌شود. این در حالی است که جدا از روشی که برای فعالیت انتخاب می‌شود اپوزیسیون به آن مخالفی گفته می‌شود که به شکل عملی مشغول مقابله با رژیم حاکم باشد.

در حال حاضر دهه‌هاست که بدون دقت و به هر مناسبتی، واژه‌ی **اپوزیسیون** این جا و آن جا به کار گرفته می‌شود، اما چه از راه مدنی باشد، چه از راه مسلحانه یا هر روش دیگر، آن شاخص واقعی که صف «اپوزیسیون» را از صف «مخالفان» جدا خواهد کرد، **کنشگری عملی سازمان یافته** بر **ضد یک رژیم سیاسی** است. خشم و ناخرسندی گاه خواهد توانست مخالف به صفت فردی را تا پای اعمالی همچون خودکشی و خودسوزی هم بکشاند و یا در شکل دیگر خود، به صورت جمعی، در محافل و انجمن‌ها و غیره ابراز شود؛ اما نزد اپوزیسیون، به معنای واقعی کلام، مخالفت با حاکمان به معنای به اجرا درآوردن سازمان یافته و متشکل نقشه‌ی راهی مشخص است با هدف جانشین کردن نظام سیاسی حاکم. در کشورهای دموکراتیک این کار با مشارکت در فرآیندهای انتخاباتی انجام می‌شود و در کشورهای



دهند که از توان لازم و یا به کلامی دیگر، میزان کافی از سه عنصر حیاتی برخوردار باشند: (۱) نیروی تشکیلاتی، (۲) امکانات مالی و مادی و در نهایت (۳) پایگاه اجتماعی. در کنار هم قرار دادن حزبی که دارای صدها عضو است، بنیه مالی قوی دارد و از حداقلی از استقبال مردمی برخوردار است با سازمانی که تعداد اعضایش به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و سالیان سال است مبارزه را در ارائه‌ی بیانیه و برخی مطالب نظری خلاصه کرده امری ناشدنی و غیرمنطقی است. چنین چیزی شاید در مراحل نهایی مبارزه با رژیم به صورت یک حرکت نمادین مفهومی بیاید، اما پیش از آن نخواهد توانست به وسیله‌ی احزاب قدرتمند جدی گرفته شود.

از همین رو، پیش از آن که وقت و انرژی خود را در راه به ثمر رساندن اتحاد در صف یک اپوزیسیون ضعیف و پرمسئله به هدر دهیم، باید در راه ایجاد و یا تقویت آن احزاب سیاسی که بتوانند خود را به عنوان نیروی قدرتمند در عرصه‌ی سیاسی مطرح سازند کوشا باشیم.

#### • وجود پس زمینه‌های فرهنگی نامناسب

در شماره‌ی پیشین **خودرهاگر** به فرهنگ فکری-رفتاری دموکراتیک و کمبود آن در جامعه‌ی ایرانی پرداختیم<sup>۱</sup>. واقعیت آن است که بسیاری از فعالین سیاسی ما، که چه بسا دهه‌هاست در قالب تشکلهای سیاسی به مبارزه مشغول اند، هنوز به آن میزان از مداراگری و چندگرایی که لازمه‌ی برقراری یک دیالوگ سالم در راه ایجاد اتحاد است مجهز نشده‌اند. استبدادزدگی، این درد تاریخی و هزاران ساله‌ی ما، سبب استقرار فرهنگ خودمحوری، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به دیگران شده است. بسیاری از ما، شخصیت‌هایی عصبی و ناتوان از تعامل و برقراری یک رابطه‌ی آرام با دیگران هستیم. شوربختانه فرهنگ مداراگری و احترام به دیگری هنوز در فضای سیاسی ما جا نیافتاده است و این درست آن چیزی است که برای برقراری اتحاد بین تشکلهایی با باورهای گوناگون و گاه مخالف مورد نیاز است. دموکراسی یعنی حل کردن مدیریت شده‌ی اختلاف‌ها، از این رو، پیامی که احزاب سیاسی - با عدم تحمل شنیدن حرف دیگری و ناکامی در بیرون کشیدن راهکار و نرسیدن به توافقی مقطعی- به جامعه‌ی ایرانی می‌فرستند این است که ملت ما هنوز آماده‌ی پذیرش دموکراسی نیست. تا زمانی که باور به دموکراسی نهادینه نشده باشد، تا زمانی که فقط اختلاف‌ها بر ما حکم می‌رانند؛ نه به اتحاد اپوزیسیون خواهیم رسید و نه به جامعه‌ای دموکراتیک.

اتحاد در اپوزیسیون ایرانی فقط و فقط مترادف است با اتحاد بین تشکلهای سازمان یافته و فعال در راه مقابله‌ی عملی بر ضد جمهوری اسلامی، حضور مخالفان بی عمل یا دارای حوزه‌ی عمل فردی کم تأثیر در این جمع معنا نخواهد داشت. اپوزیسیون و مخالفین از جنس هم نیستند که اتحاد کنند.

آسیب‌شناسی ناکامی در اتحاد اپوزیسیون

غیردمکراتیک با مبارزه‌ی عملی به روش‌های مختلف برای کنار زدن رژیم. یعنی در جوامع غیردمکراتیک موضوع پایین کشیدن رژیم حاکم جزء ذاتی کار اپوزیسیون محسوب می‌شود. بر همین اساس، «اصلاح طلبان» ایرانی هم که به هیچ شکل قصد حذف رژیم کنونی را ندارند نمی‌توانند اپوزیسیون محسوب کرد. آنها در بهترین حالت می‌توانند مخالف محسوب شوند، اما گفتیم که مخالفین یک نظام از اپوزیسیون آن نظام متفاوت است.

بر مبنای آنچه گفته شد اتحاد در اپوزیسیون ایرانی فقط و فقط مترادف است با اتحاد بین تشکلهای سازمان یافته و فعال در راه مقابله‌ی عملی بر ضد جمهوری اسلامی، حضور مخالفان بی عمل یا دارای حوزه‌ی عمل فردی کم تأثیر در این جمع معنا نخواهد داشت. اپوزیسیون و مخالفین از جنس هم نیستند که اتحاد کنند.

به همین ترتیب، زمانی که از شخصیت‌های سیاسی در بحث اتحاد صحبت می‌شود به عنوان نماینده از یک تشکل سیاسی می‌توانند مطرح شوند و نه به صفت فردی. چنانچه در بالا آمد، اپوزیسیون فقط می‌تواند ترکیبی از تشکلهای باشد نه افراد، افراد در چارچوب تشکلهای یا به نمایندگی از آنهاست که جایگاهی می‌یابند.

#### • کمبود تشکلهای قدرتمند

بدور از شکل‌گرایی‌های رایج، زمانی اتحاد عمل بین احزاب سیاسی معنا می‌یابد که آن‌ها از قدرت کافی بدین منظور برخوردار باشند. آنچه ما در عرصه‌ی سیاست کشورمان کم نداریم سازمان‌های سیاسی گوناگون است که خود را در تقابل با رژیم حاکم تعریف می‌کنند؛ اما زمانی این تشکلهای به صورت قدرتمند و تأثیرگذار خواهند توانست خود را نشان

در یک کلام: **توان فرهنگی شکل‌دهی به اتحاد اپوزیسیون، بیاتگر بلوغ فرهنگی جامعه برای دمکراسی خواهد بود.**

### • کمبود تجربه های موفق

از دیگر مشکلات در راه ایجاد اتحاد در صف اپوزیسیون، کم سابقه بودن چنین ائتلاف‌هایی طی مبارزات سیاسی سده ی اخیر از سویی و کمبود تجربه‌هایی موفقیت‌آمیز در این زمینه از سوی دیگر است. شناخته‌شده‌ترین آن مورد جبهه‌ی ملی است که فراز و نشیب‌هایش، اگر از آن ضد مدل نساخته باشد، درس عبرت‌آمیزی برای ما با خود خواهد داشت. از همان آغاز که دکتر مصدق ابتکار عمل در پایه‌گذاری جبهه ملی را به دست گرفت تا به امروز، ملغمه‌ای از شخصیت‌ها و احزاب سیاسی که برخی حتی حزب به معنای واقعی کلمه نبوده‌اند در کنار هم قرار گرفتند؛ ولی نه جبهه ملی اول توانست در تقابل با کودتای ۲۸ مرداد مؤثر واقع شود و نه جبهه ملی دوم، سوم و چهارم که در سال ۵۷ در صحنه‌ی سیاسی ایران نقش‌آفرینی کرد. امروز هم که ده‌ها و ده‌ها جبهه ملی نسخه پنجم در اقصی نقاط جهان داریم، باقیمانده‌ی منسجم و مفیدی در این راستا یافت نمی‌شود.

مورد دیگر تجربه‌ی کمابیش موفق کنفدراسیون دانشجویی است که می‌توان گفت شکل ویژه‌ای از اتحاد بوده چرا که سازمان‌های سیاسی از طریق تشکل‌های دانشجویی وابسته به خود در آن تأثیرگذار بودند. تجارب آنها از شکل واحدهای محلی و شهری کنفدراسیون دانشجویی خیلی برای اپوزیسیونی که هم‌اکنون در سطح کشوری عمل می‌کند قابل استفاده نیست.

معاصرترین تجربه‌ی اتحاد اپوزیسیون در ابعاد قابل توجه به شورای ملی مقاومت برمی‌گردد که یک بار دیگر افراد و تشکل‌های خرد در کنار سازمان‌های بزرگی مانند حزب دمکرات کردستان و سازمان مجاهدین قرار گرفتند و نتیجه‌ی ملموسی در مسیر ایجاد یک همبستگی گسترده از آن بدست نیامد. نگاهی به این تجربیات به ما این پیام را می‌دهد که در نبود الگویی موفق، ایجاد اتحاد سیاسی کاری بس دشوارتر است اما ناممکن نیست.

### • فقر دانش نظری:

بر خلاف بسیاری از جریان‌های سیاسی در جهان، اپوزیسیون ایرانی اهمیت بالایی برای مطالعات نظری در باب علوم سیاسی روز قائل نمی‌شود و بیشتر اوقات، حتی بدون انتقال

تجربیات مبارزاتی خود بصورت نوشتاری، به بازتولید و یا در نهایت نقد متون کلاسیک تئوریک مشغول است. این درحالی‌ست که منابع نظری معتبر درباره‌ی روش‌ها و فنون مدیریتی برای ایجاد اتحاد سیاسی<sup>۲</sup> و تجربیات عملی موفقیت‌آمیز ائتلاف بین احزاب سیاسی در سایر کشورها کم نداریم. تجربه‌ی این نوع اتحادها در هند، در آفریقای جنوبی یا در فرانسه در دوران جنگ دوم جهانی می‌تواند برای اپوزیسیون ایرانی درس‌های با ارزشی با خود داشته باشد و لازم است مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گیرد تا دلایل موفقیت آنها و شکست خویش را بهتر دریابیم. در حالی که دشمنان ما در این باره مطالعه می‌کنند و می‌نویسند<sup>۳</sup> پس از دهه‌ها تجربه‌ی های ناموفق، اپوزیسیون حتی یک مرکز مطالعاتی یا اتاق فکر برای انجام پژوهش‌های نظری بنیاد نگذاشته است. ایجاد اتحاد در اپوزیسیون نیازمند پیروی از فن مدیریتی و روش کاری مشخصی است که تا نباشد، اتحادسازی ناممکن خواهد بود.

### • آزمایش و خطاهای ناشیانه:

در نبود راهکارهای ساختاری و مطالعه‌شده، شمار آزمایشات نافرجام و ناشیانه در زمینه‌ی اتحاد اپوزیسیون کم نبوده است. ارائه‌ی این چنین راهکارهای فی‌البداهه‌ای - که بر هیچ دانش نظری در حوزه‌ی علوم سیاسی یا تجربه‌ای موفق در عرصه‌ی اتحاد سیاسی بنا نشده است - نشان از آن

ادامه مطلب در صفحه ۱۰

تا زمانی که هموطنان ما به جای پرداختن به ریشه‌های ناکامی اپوزیسیون به بحث‌های روشنفکرانه‌ی انتزاعی پردازند و یا با روش آزمون و خطا به اتحادهای ناشیانه و غیرحرفه‌ای دست بزنند، درد ما دوا نخواهد شد. نتیجه‌ی این نوشتار روشن است: دلیل اصلی نبود توافق در صف اپوزیسیون ایرانی، نبود ساختارهای نهادینه‌ی سیاسی بوده و دلیل نبود تشکل‌های سیاسی نهادینه، عدم مشارکت کافی ایرانیان آگاه و کم‌کاری ما در این زمینه است.

<sup>۲</sup> دو نمونه از نوشتار در این زمینه:

دهد. سیستم‌گریزی ما ایرانیان در ما تمایل شدیدی به دادن رنگ و بوی شخصی به سازمان‌های سیاسی‌مان ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، در قرن بیست و یکم ما همچنان احزابی داریم که به شکل خانوادگی-قبیله‌ای و با سازماندهی درونی ارباب-رعیتی و ماقبل صنعتی اداره می‌شوند؛ هرچند در ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی بسیار مدرن خود وعده‌های دمکراسی در شرایط فرا صنعتی می‌دهند. ما ایرانیان برای آن که بدانیم آیا برای ورود به دوران دمکراسی آماده شده‌ایم یا خیر، باید نگاه کنیم تا چه اندازه در حال کار نهادینه در عرصه‌ی سیاسی هستیم. چنانچه بتوانیم احزاب خود را با تکیه بر ساختارهای سیستماتیک و بنیادین مدیریت کنیم، میان آنها اتحاد هم خواهیم توانست بوجود آوریم.

برای دوری جستن از رهبرمحوری دیده شده در بسیاری از سازمان‌های سیاسی ایرانی، تلاش ما در حزب ایران آباد این است که با تکیه بر مدل‌های ۴، تشکلی مبتنی بر سیستم تقسیم کار و مدیریت حرفه‌ای بنا کنیم، تا در ورای وجود اعضاء - هرچند با نقش کلیدی - حزب ما تداوم کاری در اجرای نقشه‌ی راه خود را حفظ کرده و به شکل نهادینه به اجرای طرح و برنامه و پروژه‌های خود بپردازد.

### نتیجه‌گیری:

تا زمانی که هموطنان ما به جای پرداختن به ریشه‌های ناکامی اپوزیسیون به بحث‌های روشنفکرانه‌ی انتزاعی بپردازند و یا با روش آزمون و خطا به اتحادهای ناشیانه و غیرحرفه‌ای دست بزنند، درد ما دوا نخواهد شد. نتیجه‌ی این نوشتار روشن است: دلیل اصلی نبود توافق در صف اپوزیسیون ایرانی، نبود ساختارهای نهادینه‌ی سیاسی بوده و دلیل نبود تشکل‌های سیاسی نهادینه، عدم مشارکت کافی ایرانیان آگاه و کم‌کاری ما در این زمینه است. ■

دارد که ما هنوز از تحریبات تلخ گذشته درس‌های لازم را نگرفته‌ایم تا از دل آن روش‌های مناسب را بیابیم.

### • توطئه‌های رژیم:

همچون آفتاب روشن است که ناشی‌گری و ندانم‌کاری مبارزین در صف اپوزیسیون تأمین‌کننده‌ی هر آن چیزی است که رژیم نیاز دارد تا کوچکترین بخت کسب موفقیت در ایجاد اتحاد را به سیاهی بنشانند. از خرید وطن‌فروشان و آدم‌فروشان و صاحبان رسانه‌ای معلوم‌الحال گرفته تا فرستادن نفودی در تشکل‌ها برای پیشنهاد طرح‌های پوچ و توخالی، نظام جمهوری اسلامی از هیچ کاری در این زمینه‌ها کوتاهی نکرده است و در یک کلام ۳۷ سال است که رژیم از نقطه ضعف‌های اپوزیسیون و مخالفین برای تشدید آنها استفاده می‌برد تا هیچ شکلی از اتحاد موفق روی ندهد.

### مشکل اصلی:

چند مانع را در بالا برشمردیم، هرچند که فهرست مشکلات بر سر راه تحقق یافتن اتحاد سیاسی میان اپوزیسیون ایرانی را می‌توان کامل‌تر از این کرد، مشکل اساسی اما شاید جای دیگری است؛ مشکلی که به نظر می‌رسد جنبه‌ی فنی داشته باشد و آن، تبدیل نشدن بسیاری از تشکل‌های سیاسی ایرانی ست به یک سیستم مدیریتی. نوع ساختاربندی درونی شمار بالایی از احزاب ما به شکل نهادینه شکل نگرفته تا در آن، دیگر یک فرد نقش محوری بازی نکند. تا همین امروز هم تداوم کار بسیاری از تشکل‌های سیاسی ایرانی به وجود یک یا در نهایت، چند فرد کلیدی وابسته است. این مشکل در کشورهایی با سابقه‌ی ۲۰۰ - ۳۰۰ سال دمکراسی کمتر به چشم می‌خورد، جایی که کنشگران به احزاب می‌پیوندند و در یک مقطع زمانی نقش بازی می‌کنند، اما در ورای وجود یا عدم وجود آنها، آن تشکل به کار نهادینه‌ی خود ادامه می‌دهد.

### اطلاعیه در مورد سمینار اینترنتی آشنایی با حزب ایران آباد

حزب ایران آباد هر ماه یک سمینار اینترنتی برای معرفی هر چه بهتر حزب برگزار می‌کند. در این سمینار می‌توانید با اعضاء و مسئولان حزب به گفتگو بپردازید و پرسش‌های خود را مطرح کنید.

برای شرکت در این سمینار با آدرس ایمیل حزب تماس بگیرید:

hezbiraneabad@gmail.com







# تفاوت اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون چیست؟

دکتر کورش عرفانی

تشکل‌های مخالف است که می‌خواهند رژیم استبدادی را سرنگون یا وادار به تفویض قدرت کنند.

در مورد ایران، معنای دوم صادق است و اپوزیسیون به طور عمده دربرگیرنده‌ی مجموعه نیروهایی است که خواهان حفظ نظام جمهوری اسلامی نبوده و تغییر آن را می‌طلبند. این نیروها ممکن است بر سر نوع تغییر نظام، اختلاف نظر یا تفاوت روش داشته باشند اما به هر روی تغییر نظام را ضروری می‌دانند. این خط‌کشی اما در سپهر سیاسی ایرانیان خارج از کشور به این روشنی نیست و مردم داخل کشور نیز نمود این ناروشنی را از طریق رسانه‌های سیاسی خارج از ایران می‌بینند. ابهام در آنجا بروز می‌کند که دیگر وقتی نام اپوزیسیون می‌آید، اشاره فقط به نیروهای خواهان «تغییر نظام» نیست، بلکه نیروهای خواهان «تغییر رفتار نظام» را نیز در بر می‌گیرد.

## اپوزیسیون و پوزیسیون

ما واژه "اپوزیسیون" را از زبان بیگانه قرض گرفته‌ایم و به نظر می‌آید که این واژه در بسیاری از گفتارها معنای نامتعینی دارد. در برخی متن‌ها رسم شده است که اپوزیسیون (Opposition) را در مقابل کلمه پوزیسیون (Position) قرار دهند. این تقابل واژگانی اپوزیسیون-پوزیسیون در زبان‌های اروپایی و یا تخصصی چندان مرسوم نیست. پوزیسیون ظاهراً به معنای وضعیت مستقر درک می‌شود. اپوزیسیون موضع مخالفت با موقعیت موجود است.<sup>۵</sup>

بر این مبنا برای شرکت در اپوزیسیون باید به اصل براندازی توجه داشت، زیرا فضا و امکانی برای تغییر گرایش حکومت و کسب قدرت برای مخالفان قابل تصور نیست. به همین دلیل نیز خط «پوزیسیون» (به تعبیر ایرانی کلمه) که می‌خواهد نظام بماند تا شاید قدرت را واگذار کند و راه «اپوزیسیون» که می‌خواهد نظام برود تا قدرت را به دست آورد قابل تمایز است: اپوزیسیون خواهان تغییر رژیم حاکم است و پوزیسیون خواهان حفظ آن.

ادامه مطلب در صفحه ۱۲

## تعریف و تدقیق یک مفهوم

عمر اپوزیسیون رژیم ایران به اندازه‌ی عمر خود رژیم است. از همان روزهای اول پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، سلطنت‌طلبان در خارج از کشور مخالفت با حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده را آغاز کردند. اما مخالفت با رژیم تازه به طرفداران رژیم کهنه محدود نماند. به تدریج، سایر گروه‌های سیاسی فعال کشور و نیز بخش‌هایی از ایرانیانی که وطن را ترک کرده بودند، مقابله با جمهوری اسلامی را آغاز کردند.

از آن زمان تاکنون مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی ادامه داشته است. این مبارزه البته فراز و نشیب‌های فراوانی را به خود دیده، اما روند آن هرگز متوقف نشده است. این عمر طولانی شاید برخی از پرسش‌ها را مطرح کند، از جمله این که میزان موفقیت اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور چقدر بوده؟ یا عدم کامیابی آن درخواست عمده‌ی خود، یعنی تغییر رژیم در ایران ناشی از چه دلایلی است؟

این نوشتار سعی دارد به برخی از عوامل دخیل در پاسخ‌گویی به این سؤالات بپردازد، ضمن آن که مدعی همه‌جانبه‌نگری نیست.

## اپوزیسیون چیست؟

یکی از اشکالات ذاتی اپوزیسیون ایرانی عدم تعریف دقیق آن چیزی است که باید به واسطه‌ی این واژه و به عنوان معنای آن تداعی شود. اپوزیسیون به طور معمول و در ادبیات سیاسی دو معنا دارد: یکی در جوامع دموکراتیک است که در این صورت، به معنای حزبی است که در مقابل حزب حاکم دولتی و دارای اکثریت، نقش مخالف یا تعدیل‌کننده را در پارلمان ایفا می‌کند. در این مورد، اپوزیسیون تلاش می‌کند که خود را برای انتخابات آتی آماده سازد تا قدرت را با کسب رأی اکثریت به دست آورد. در کشورهای غیردموکراتیک اما اپوزیسیون به معنای جمعی از

<sup>۵</sup> ما در اینجا بر مبنای رایج بودن این تقسیم‌بندی در زبان سیاسی ایرانیان و قابل فهم بودن آن از این تقسیم‌بندی غیرتخصصی بهره می‌بریم. شاید به یک معنا بتوان تقسیم‌بندی را به صورت «اپوزیسیون» و «غیراپوزیسیون» مطرح کرد.

## یک تعریف ساده، جامع و مانع

شاید در این راستا بد نباشد که تعریف زیر را که در دل شاخص بندی این مفهوم در علوم سیاسی است، بیرون بکشیم. ضمن این که می‌دانیم می‌خواهیم واژه را در مورد کشورهای دیکتاتوری و غیر دموکراتیک به کار ببریم: «اپوزیسیون مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی است که به طور متشکل و عمل‌گرا به دنبال حذف نظام حاکم برای کسب قدرت هستند.»

این تعریف چند عنصر را در خود دارد:

1. به مجموعه‌ای از نیروها اشاره دارد. یعنی نمی‌تواند به یک سازمان یا حزب مشخص محدود شود و دربرگیرنده‌ی طیفی از نیروهاست. چیزی که تمام ادعاهای انحصارطلبانه‌ی سیاسی را زیر سوال می‌برد. دیدن اپوزیسیون به مثابه یک طیف اجازه می‌دهد که واقعیت تنوع محتوایی، دیدگاهی، روش‌ها و نیروهای موجود در آن را در نظر بگیریم.
2. **نیروهای سیاسی:** این به معنای آن است که ما نمی‌توانیم هر نیرویی را تحت نام اپوزیسیون بازشناسی کنیم. مثلاً یک انجمن فرهنگی یا ادبی یا یک جمع شهروندی می‌تواند بخشی از «حامیان» اپوزیسیون محسوب شود اما نه خود اپوزیسیون. زیرا همان‌طور که گفته شد، موضوع بر سر نیروهایی است که می‌خواهند قدرت سیاسی را بگیرند. پس اپوزیسیون باید نیروی سیاسی محسوب شود، یعنی برای کسب قدرت تشکیل شود و مبارزه کند نه فقط برای پایین کشیدن قدرت. برای نیرویی که فقط می‌خواهد نظام حاکم را پایین بکشد اما برای کسب قدرت آماده نیست می‌توان واژه‌های دیگری را یافت. نیروی سیاسی، یک جمع متشکل است و به طور هدفمند و برنامه‌ریزی شده در پی کسب قدرت است.

ادامه مطلب در صفحه ۱۳

## ابهام در اپوزیسیون ایرانی

در حال حاضر به دلیل ناروشنی معنای این واژه، چارچوب اصلی مفهومی اپوزیسیون مخدوش شده است و بسیاری از جریان‌های پوزیسیون، یعنی موافق با بقای نظام حاکم، در آن حضور تبلیغاتی پیدا کرده‌اند.<sup>6</sup> آن‌ها این توهم را دامن زده‌اند که بخشی از اپوزیسیون هستند در حالی که به معنای خاص کلمه در پوزیسیون قرار دارند. این ابهام شاید نخستین نکته‌ای است که سبب شده هم اکنون مردم و فعالان سیاسی در داخل و خارج از کشور حیران و سرگردان باشند. در این زمینه است که باید خط روشنی ترسیم شود و اپوزیسیون، به معنای فنی کلمه، موفق شود علی‌رغم تمام تفاوت‌های دیدگاهی یا روشی خود، به صورت خیلی شفاف اصل ضرورت براندازی نظام را به عنوان یک مقوله‌ی ذاتی و ساختاری برای خویش ترسیم و تأکید کند. با چنین کاری بسیاری قادر به تشخیص پوزیسیون خواهند بود و آن را از اپوزیسیون تفکیک می‌کنند.

بدیهی است علاوه بر آن‌هایی که از سر ناآگاهی یا کم‌دانشی به این خلط میحث دامن می‌زنند رژیم هم بی‌میل نباشد که این عدم تفکیک ادامه یابد تا از کارایی اپوزیسیون یعنی نیروی برانداز کاسته شود. هشیاری و دقت عمل صاحب‌نظران و نیز برنامه‌سازان رسانه‌ها و فعالان سیاسی در این زمینه لازم و ضروری است تا خط‌های چارچوبی اپوزیسیون به صورت **جامع و مانع** عمل کند. **جامع**، یعنی دربرگیرنده‌ی هر نیرویی که براندازی و تغییر نظام را می‌خواهد بشود و در این باره استثنایی قائل نشود و **مانع**، یعنی اجازه ندهد که نیروهای مخالف با براندازی نظام، به صرف مخالفت با سیاست‌ها و رفتارهای حکومت، به عنوان اپوزیسیون ارزیابی شوند.

به دلیل ناروشنی معنای این واژه، چارچوب اصلی مفهومی اپوزیسیون مخدوش شده است و بسیاری از جریان‌های پوزیسیون، یعنی موافق با بقای نظام حاکم، در آن حضور تبلیغاتی پیدا کرده‌اند. آن‌ها این توهم را دامن زده‌اند که بخشی از اپوزیسیون هستند در حالی که به معنای خاص کلمه در پوزیسیون قرار دارند. این ابهام شاید نخستین نکته‌ای است که سبب شده هم اکنون مردم و فعالان سیاسی در داخل و خارج از کشور حیران و سرگردان باشند. در این زمینه است که باید خط روشنی ترسیم شود و اپوزیسیون، به معنای فنی کلمه، موفق شود علی‌رغم تمام تفاوت‌های دیدگاهی یا روشی خود، به صورت خیلی شفاف اصل ضرورت براندازی نظام را به عنوان یک مقوله‌ی ذاتی و ساختاری برای خویش ترسیم و تأکید کند. با چنین کاری بسیاری قادر به تشخیص پوزیسیون خواهند بود و آن را از اپوزیسیون تفکیک می‌کنند.

<sup>6</sup> شاید بتوان بخش عمده‌ای از نیروهایی را که تا به حال در سه کنفرانس استکهلم، بروکسل و پراگ شرکت کرده‌اند بنا به گفته خودشان در تمایزبندی خود با نیروهای برانداز نمونه‌ای از «پوزیسیون» بدانیم که در عین حال در محافل و گروه‌های «اپوزیسیون» شرکت دارند و به این واسطه برای بسیاری می‌توانند به عنوان «اپوزیسیون» جلوه کنند.

تفاوت اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون چیست؟

3. **حذف نظام:** اپوزیسیون نمی‌تواند روایتی از نظام فعلی را با تغییراتی سطحی بپذیرد. عمق تغییری که می‌طلبد، زیاد است و اگر اجرا شود، چه تحت این نام بیان شود یا خیر، سبب براندازی نظام حاکم و جایگزینی آن با یکی دیگر می‌شود. به همین دلیل، تمام نیروهایی را که تغییراتی سطحی می‌خواهند، باید اصلاح‌طلب و بخشی از «اپوزیسیون» دانست. امری که در حال حاضر در صحنه‌ی سیاسی ایران واضح است. «اصلاح‌طلبان» در داخل و خارج از کشور در پی تغییر رفتار نظام هستند نه تغییر نظام.<sup>7</sup>

4. **کسب قدرت:** اپوزیسیون به دنبال جایگزین ساختن نیروی حاکم است. به همین دلیل هم نظام کنونی را بر می‌اندازد و از نو قدرت را بازتعریف کرده و در دست خود می‌گیرد. از اینجاست که بحث آلترناتیو بودن اپوزیسیون مطرح می‌شود. اپوزیسیون در معنای فنی خود جایگزین قدرت حاکم است، آن را پایین می‌کشد و خود جایگزین آن می‌شود.

با اتکاء به این تعاریف می‌توان به تدقیق تعریف بالا پرداخت و گفت که اپوزیسیون عبارت است از «چندین تشکل دارای ماهیت سیاسی که تلاش منظم می‌کنند تا رژیم حاکم را به زیر کشند و قدرت را به دست گرفته و یک رژیم جدید تشکیل دهند.»

حال که مشخص ساختیم اپوزیسیون چیست، بد نیست به این مهم بپردازیم که آیا اپوزیسیون باید متحد و یک دست باشد یا خیر. آیا باید به طور لزوم یک اپوزیسیون متحد داشته باشیم؟

### اپوزیسیون یعنی مجموعه

باید بدانیم شانس این که اپوزیسیون فقط یک جریان باشد و بس در جهان امروز بسیار کم است. هم‌چنان که در کشورهای دیکتاتورزده‌ی مصر و سوریه و عراق دیدیم، مفهوم اپوزیسیون دربرگیرنده‌ی چندین جریان است که هر کدام در دل خود، تشکل‌هایی را در بر دارند. بنابراین باید از تنوع جریان‌ها و تشکل‌ها نام برد. این که آیا این جریان‌ها و تشکل‌ها با هم متحد می‌شوند تا به عنوان یک تن واحد عمل کنند، - باید گفت که این امکان هست - اما یک اجبار نیست. یعنی هم می‌توانیم اپوزیسیون متحد داشته باشیم و هم اپوزیسیون غیرمتحد.

قابل تصور است که اگر جریان‌های یک اپوزیسیون با هم متحد باشند، می‌توانند با انباشت نیروهای خویش به طور مؤثرتر عمل کنند، اما این به آن معنا نیست که اگر جریان‌های اپوزیسیون متحد نشوند چیزی به اسم اپوزیسیون نیست و یا توان عمل کردن را ندارد. بنابراین نباید برخورد ایده‌آلیستی و یا افسانه‌ای

اپوزیسیون نمی‌تواند روایتی از نظام فعلی را با تغییراتی سطحی بپذیرد. عمق تغییری که می‌طلبد، زیاد است و اگر اجرا شود، چه تحت این نام بیان شود یا خیر، سبب براندازی نظام حاکم و جایگزینی آن با یکی دیگر می‌شود. به همین دلیل، تمام نیروهایی را که تغییراتی سطحی می‌خواهند، باید اصلاح‌طلب و بخشی از «اپوزیسیون» دانست. امری که در حال حاضر در صحنه‌ی سیاسی ایران واضح است. «اصلاح‌طلبان» در داخل و خارج از کشور در پی تغییر رفتار نظام هستند نه تغییر نظام.

در مورد اتحاد اپوزیسیون داشت. یک اپوزیسیون غیرمتحد نیز می‌تواند به موفقیت برسد. شرط آن این است که جریان یا جریان‌هایی در دل آن اپوزیسیون توان کافی برای پایین کشیدن رژیم حاکم و جایگزینی آن را داشته باشند. در این صورت رفتار مورد انتظار از جانب سایر جریان‌های اپوزیسیون، اگر نه اتحاد با آن جریان موفق و پیشرو، دست کم، همسویی با آن است. تعریف همسویی نیز بسیار کلی است و می‌تواند در برگیرنده‌ی هماهنگی کلی و غیرمدیریت شده‌ی فعالیت‌ها یا همکاری‌های مشخص و برنامه‌ریزی شده باشد.

آن چه بسیار مهم است این که یک اپوزیسیون برای موفقیت خویش باید از خنثی کردن تلاش‌ها در میان جریان‌های درون خود پرهیز کند. یعنی اجزاء درون اپوزیسیون، به واسطه‌ی اختلاف نظر یا تفاوت سطح کارایی خویش، با هم دچار تضاد و کشمکش نشوند. در این صورت، تلاش‌های یکدیگر را باطل کرده و بر عمر دشمن مشترک خود، که رژیم حاکم باشد می‌افزایند.

منطقی‌تر آن است که مبنای محاسبات برای تنظیم رفتار جریان‌ها و تشکل‌های درون اپوزیسیون نسبت به همدیگر در نظر گرفتن حتمی منظور و مقصد مشترک و بعد سایر تفاوت‌ها و افتراق‌ها باشد. در غیر این صورت عدم کامیابی اپوزیسیون به عهده‌ی خود اپوزیسیون خواهد بود.

### راهکار کامیابی اپوزیسیون

اما یک اپوزیسیون به طور کلی و یا یک جریان و تشکل‌های درون اپوزیسیون به طور خاص، برای موفقیت، باید چند اصل را رعایت کند:

ادامه مطلب در صفحه ۱۴

<sup>7</sup> شخصیت‌های معروف اصلاح‌طلبان بارها تکرار کرده‌اند که به هیچ وجه برانداز نیستند و یا اصل نظام جمهوری اسلامی مشکلی ندارند. هر چند که روایت‌های مختلفی برای بیان این موضوع در پیش می‌گیرند، اما کنه مطلب این است که فقط تغییر رفتار نظام را می‌خواهند نه تغییر نظام را. امری که با توجه به وابستگی ساختاری آنان به نظام قابل درک است.



مثال ارائه شد، باید هر یک از مراحل برشمرده در بالا را دقیق توصیف کرد: تقویت روحیه‌ی مردم، گسترش آگاهی‌ها، سازماندهی نیروها، بررسی شرایط داخلی و خارجی، تدارک اعتراضات عمومی، سازماندهی و هدایت قیام براندازی، مدیریت دوران گذار، برگزاری انتخابات آزاد، شرکت در این انتخابات و نقش‌آفرینی در حکومت آینده. هر یک از این مراحل تاکتیکی باید به مرور زمان و با تکیه بر داده‌های برخاسته از واقعیت‌ها تعریف و تدقیق شوند.

4. **به کارگیری تکنیک‌ها:** برای پیاده کردن هر یک از مراحل تاکتیکی فوق باید به اجرای راهکارهایی پرداخت که این مهم را ممکن می‌سازند. این راهکارها یا تکنیک‌ها به جزییات فنی برمی‌گردند که یک جریان یا تشکل سیاسی باید قادر به تهیه و تدوین و آموزش و اجرای آن باشد و با در نظر گرفتن بازخوردها، آنها را مورد بازنگری و تدقیق قرار دهد. مثلاً در مرحله‌ی تاکتیکی، یعنی تقویت روحیه مردم، باید مشخص شود که قرار است چه راهکارهایی مورد بهره‌برداری قرار گیرند که این مهم حاصل شود.

پس می‌بینیم که جریان یا تشکلی که می‌خواهد او را به عنوان اپوزیسیون بازشناسی کنند، باید مجهز به تمام این اجزاء و عناصر باشد: هدف و مقصد را تعریف و تعیین کرده باشد، نقشه‌ی راه یا استراتژی دستیابی به هدف را بداند، هر مرحله‌ی تاکتیکی از این راه طولانی را تعیین کرده باشد و در نهایت، برای موفقیت در هر مرحله، تکنیک‌ها یا روش‌های کاری مناسب را بشناسد و به کار بندد.

### سرنوشت عملی اپوزیسیون

با داشتن این شاخص‌ها اینک بهتر می‌توان دانست که در صحنه‌ی بسیار شلوغ سیاسی ایران چه جریان‌هایی را می‌شود به عنوان اپوزیسیون نام برد و کدام‌ها را باید جدا ساخته و در ردیف «اپوزیسیون» (در معنای ایرانی کلمه) قرار داد. این به آن معناست که نمی‌توان هر نیرویی را بر اساس ادعا و باور خویش طبقه‌بندی کرد. باید معیارهای دقیق و فنی داشته باشیم که ارزیابی ما بتواند مستند و دقیق باشد.

در اینجا یادآور می‌شویم که بحث اپوزیسیون یک مقوله‌ی **محتوایی و فنی** است. مقوله‌ی محتوا بر می‌گردد به آن چه یک اپوزیسیون یا یک جریان درون آن ارائه می‌دهد. چه دستگاه فکری دارد؟ جهان‌بینی و نوع نگرش آن چگونه است؟ چه ارزش‌هایی را پاس می‌دارد؟ چه آرمان‌شهری را برای فردای کشور ترسیم می‌کند؟ در جستجوی چه نوع نظامی است؟ چه سیستم اقتصادی و چه نوع روابط اجتماعی را توصیه می‌کند؟ چه تصویری از آینده‌ی ایران تحت قدرت خویش ترسیم می‌کند.

شک نیست که در میان تمام جریان‌ها و تشکل‌های موجود در مجموعه نیروهای برانداز که به عنوان اپوزیسیون شناخته می‌شوند، آن جریانی پیروز نهایی خواهد بود که بتواند با قدرت عمل کند، نیروهای سیاسی و اجتماعی را با خویش همراه سازد، توان ایجاد اعتراضات و هدایت آنها را در اختیار داشته باشد، قیام براندازی را برنامه‌ریزی و یا آن را هدایت کند، در دوران گذار نقش به‌سزایی در مدیریت کشور داشته باشد، با تمام توان در انتخابات آتی شرکت کند و گفتمان و عملکردی را از خود نشان دهد تا نظر مثبت اکثریت را جلب کند و به این ترتیب، قدرت حاکمه آینده را از آن خود سازد.

تفاوت اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون چیست؟

### راهکار کامیابی اپوزیسیون

1. **تعیین هدف:** هر تشکل و جریانی که خود را جزیی از اپوزیسیون می‌داند، باید برای خویش هدف قابل دسترسی را تعریف کند. این همان مقصدی است که قرار است به آن برسد. به طور مثال، در مورد یک جریان سیاسی اپوزیسیون ایرانی، هدف می‌تواند پایین کشیدن رژیم جمهوری اسلامی به قصد برگزاری انتخابات آزاد و استقرار حکومت دمکراتیک در ایران باشد. این هدف باید تا حد ممکن دقیق، روشن و قابل اجرا باشد. رویاپردازی در آن نباشد و شانس تحقق را بر اساس واقعیت توان موجود در تشکل یا جریان پیشنهاد دهنده و نیز بر اساس ظرفیت‌های جامعه، داشته باشد.

2. **تعیین استراتژی:** پس از تعیین مقصد باید «نقشه‌ی راه» یا همان استراتژی را ترسیم کرد. این راه کلی است که باید مشخص سازد به صورت عمومی قرار است آن جریان و یا تشکل و نیز نیروهایی که می‌تواند بسیج کند از چه مسیری عبور کنند تا به آن هدف دست یابند. به طور مثال، استراتژی آماده‌سازی و هدایت قیام برانداز و مدیریت دوران گذار.

3. **معرفی تاکتیک‌ها:** هر نقشه‌ی راهی از تکه‌های کوچکی تشکیل شده است که مراحل مختلف مسیر بلند هستند. مجموع مراحل تاکتیکی در صورت موفقیت و در کنار هم، یکدیگر را تکمیل و طی کردن نقشه‌ی راه را ممکن می‌سازند. در مورد اپوزیسیون ایران و هدف و استراتژی که به عنوان

تفاوت اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون چیست؟

اپوزیسیون ایرانی هم از این قاعده مستثنی نیست. شک نیست که در میان تمام جریان‌ها و تشکل‌های موجود در مجموعه نیروهای برانداز که به عنوان اپوزیسیون شناخته می‌شوند، آن جریانی پیروز نهایی خواهد بود که بتواند با قدرت عمل کند، نیروهای سیاسی و اجتماعی را با خویش همراه سازد، توان ایجاد اعتراضات و هدایت آنها را در اختیار داشته باشد، قیام براندازی را برنامه‌ریزی و یا آن را هدایت کند، در دوران گذار نقش به‌سزایی در مدیریت کشور داشته باشد، با تمام توان در انتخابات آتی شرکت کند و گفتمان و عملکردی را از خود نشان دهد تا نظر مثبت اکثریت را جلب کند و به این ترتیب، قدرت حاکمه آینده را از آن خود سازد.

### نتیجه‌گیری

در آنچه آمد، تلاش کردیم تعریف روشنی از اپوزیسیون به دست دهیم، شاخص‌های آن را برشماریم و توجه را به واقعیت اپوزیسیون ایرانی جلب کنیم. می‌بینیم که در جبهه‌ی براندازان نظام حاکم کنونی یک طیف از جریان‌ها و تشکل‌ها هستند که می‌توانند عمل کنند. برای دانستن میزان شانس آنها باید ببینیم آیا هدف، استراتژی، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های لازم را دارند و قادر به اجرای آنها هستند یا خیر. در نهایت این که در میان آنها، جریانی بالاترین شانس را دارد که نه تنها این عناصر را تعریف و تدقیق کرده، بلکه می‌تواند نیروی انسانی و امکانات مادی کافی برای اجرای طرح‌های خود را فراهم کند.

گسترش و به کارگیری دیدها و تمایزبندی‌های فنی از این دست، می‌تواند به آشفته‌گی حاکم بر وضعیت کنونی پایان دهد و شرایط را برای تأمین شفافیت در صحنه سیاسی و تشخیص نیرویی که هر کس می‌خواهد در اپوزیسیون مورد حمایت قرار دهد، مساعد سازد. فراموش نکنیم هیچ جامعه‌ای بدون رسیدن به حد کافی از پیچیدگی فنی و تشخیص درست پدیده‌ها شانس رسیدن به دموکراسی را نخواهد داشت، زیرا دموکراسی، در یک تعریف عمومی، نظام سیاسی متناسب با تقسیم کار حرفه‌ای و تخصصی است. ■

در این مورد باید گفت که مشابهت‌های زیادی میان اجزاء طیف اپوزیسیون ایرانی وجود دارد. یعنی ما شاهدیم که تقریباً همه‌ی آنها به ارزش‌هایی چون آزادی، دموکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و... توجه دارند. اختلاف‌ها بیشتر در مورد تعریف دقیق و عملی این ارزش‌هاست که کمتر بحث می‌شود و نیز در مورد روش پیاده کردن آنها، که نقطه‌ی اصلی اختلاف نظر هاست.

اما به نظر می‌رسد آن چه در ورای این جنبه محتوایی می‌تواند واقعیت اپوزیسیون ایرانی را سمت و سو دهد، توان اجرایی جریان‌های موجود در آن باشد. در یک تحلیل نهایی، بسیاری از ایرانیان با این موقعیت مواجه خواهند شد که جریان‌هایی در اپوزیسیون از جریان‌های دیگر عمل‌گراتر و به این واسطه، دارای شانس بیشتر برای موفقیت هستند. به عبارت دیگر، این که یک جریانی در سخن چه می‌گوید و برای کاری که می‌خواهد بکند، چه گفتمان و شعارهایی را مطرح می‌سازد یک چیز است؛ اما آن چه در نهایت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز خواهد بود، قدرت آن جریان، برای پیاده کردن بخشی یا تمامی آن چیزی است که می‌گوید. به عبارت بهتر، اپوزیسیون، دست آخر در جریانی تبلور پیدا می‌کند که موفق می‌شود قوی‌تر و کارآتر باشد. طرح‌ها و حرف‌های خود را با پشتوانه‌ی اجرایی و عملی به پیش برد و به کرسی بنشانند.

این امر توجه همه ایرانیان علاقه‌مند به تغییر رژیم در ایران را به خود جلب می‌کند. روشن است که در عالم سیاست موضوع ارزش‌ها و اخلاق به شدت تحت تأثیر پراگماتیسم (عمل‌گرایی) (Practicism) و پراگماتیسم (مصلحت‌گرایی Pragmatism) قرار دارد. سیاست، عالم قدرت است. هر که قدرت بیشتری دارد موفق به بسیج نیرو و امکانات بیشتری می‌شود و با آنها، باز هم قدرت بیشتری به دست می‌آورد و این روند را تا جایی ادامه می‌دهد که به هدفش دست می‌یابد. این قاعده‌ی بازی سیاست است که برخی مواقع درک و پذیرش آن به قدری سخت است که افراد را به انزوا و کنارگیری وادار می‌کند. اما در میدان سیاست فقط کسانی پیروزند که می‌مانند و بر اساس قواعد بازی به پیش می‌روند.

کانال دیدگاه را در اپلیکیشن‌ها دنبال کنید:



تلوویزیون دیدگاه Didgah Tv



001 - 818 - 448 - 2252



<http://telegram.me/didgahtv>



didgahtv



## درباره ی سازماندهی و مدیریت بخش سوم و آخر

مهندس کامران مهرپور

در بخش یکم این نوشتار با نگاهی به مفهوم سازماندهی، آن را فن گردآوری، سامان دهی، هماهنگی و بازاریابی عناصر برای رسیدن به یک هدف مشخص تعریف کردیم، و با تکیه بر اجتناب ناپذیری سازماندهی و مدیریت برای شهروند مدرن، مطلب را این گونه به پایان بردیم که با فراگیری سازماندهی و مدیریت، بشر امروزی شاید بخت آن را داشته باشد خود بازیگر صحنه ی زندگی خویش باشد و اگر نکند، بازیچه ی دست دیگران خواهد شد.

در بخش دوم این نوشتار، با پرداختن به قالب و شکل کار جمعی سازمان یافته مناسب، آن را سازماندهی نیروهای آگاه و مسئولیت پذیر در قالب احزاب و تشکل های سیاسی در خارج از کشور و خودسازماندهی نیروهای کنشگر در قالب گروه های کوچک بین ۲ تا ۵ نفر در داخل کشور دانستیم.

در این بخش بپردازیم به نحوه ی یارگیری و تشکیل این گروه ها به شکل مشخص.

### چگونگی جذب نیرو در واحدهای خودسازمان یافته ی داخل کشور:

در نخستین گام، پیشنهاد ما به کنشگران داخل کشور بر این است که جستجوی هموند و هم تیمی را به شکل ساده و کم خطر آغاز کنند. نیاز به رفتن به راه دوری برای این کار نیست، می توان با تکیه بر عنصر شرافت انسانی در میان حلقه ی آشنایان، بستگان و دوستان دیرآشنای خود آغاز به به شناسایی عناصر اخلاق مدار کرد. با شنا کردن برخلاف موج گفتار و کردار زشت غالب حکومتی، شرافتمندان و اخلاق مداران را با استبداد و سیستم ضد بشر حاکم بر کشورمان کاری نیست؛ از این رو، با یارگیری از میان آنان میزان خطر امنیتی کاسته شده و امکان نفوذ عوامل رژیم بسیار پایین می آید. جدا از این حلقه ی آشنایان، همچنین می توان افراد شرافتمند، راستگو و نیک کردار بسیاری در صف خانواده ی جانبازان راه آزادی، در محافل یاری دهندگان خاموش به مستمندان و در بین انسان های حساس به درد دیگران پیدا کرد.

پس از شناسایی افراد مستعد، در مرحله ی بعدی می توان کار را با یک گفتگوی بی ارتباط با کار سیاسی آغاز کرد تا به تدریج از میزان آگاهی و مسئولیت پذیری فرد اطلاع حاصل شود. زمانی که رابطه به شکل طبیعی صمیمانه تر و نزدیک تر شد می توان برگزاری جلسات دوره ای را پیشنهاد کرده و به تشکیل گروه برای پرداختن به کار جمعی اقدام کرد. در ابتدا این کار جمعی می تواند از نوع فرهنگی، اجتماعی و یا اقتصادی باشد تا همزمان با تمرین این شکل از فعالیت، با پیدا کردن شناخت و اعتماد بیشتر نسبت به یکدیگر در درازمدت بتوان آن را به تدریج به سمت کنشگری سیاسی سوق داد. در این مرحله، نوع کار جمعی انتخاب شده کمتر اهمیت دارد، بلکه مهم ترین چیز دریافت مفهوم کار جمعی و کسب تجربه ی کار خودسازماندهی شده با یادگیری و تمرین آن است. این کار می بایست از همان ابتدا با

### اصول درست و

با تکیه بر ویژگی های کار خودسازمان یافته پایه گذاری شود تا زمانی که گروه به مرحله ی کنشگری سیاسی قدم می گذارد بتواند از دانش و تجربه ی کار جمعی خود به نحو احسن بهره برد.

نوع کار جمعی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و ... که هموطنان دارای درک اجتماعی و مسئولیت پذیر داخل کشور خواهند توانست در جمع تیم های خودسازمان یافته انجام دهند، بسیار متنوع است و تنها با شناخت آنها از حوزه ی تأثیر گذاری خود و با ابتکار عمل اعضای گروه تعیین خواهد شد. بهره ای که متونی از این دست اما برای این عزیزان خواهد داشت، یادآوری آن نکات پایه ای و اساسی است که کمک خواهد کرد از همان ابتدا کار به صورت روشمند و اصولی پیش رود.

### ویژگی های گروه خود سازماندهی شده

با پیش بردن روش خودسازماندهی، گروه های شامل ۲ تا ۵ شهروند، به عنوان نهادهای کوچک اجتماعی هوشمند، زاده می شود. برخلاف نهاد خانواده روابط بین اعضای این گروه ها نه از روی عاطفه و احساس، بلکه بر پایه ی عقلانیت و ضابطه چیدمان می شود. در درون این تیم ها لازم است بحث ها و تصمیم گیری ها نه بر پایه ی هیجان و احساسات بلکه با توجه به واقعیت ها و درک عینی شرایط صورت گیرد. در نظر گرفتن ویژگی ها و عناصر زیر کمک خواهد کرد گروه خودسازماندهی شده، به نهادی برخوردار از روابط و ساختار خردگرایانه تبدیل شود:

**حرکت به سوی هدف مشخص:** گروه خودسازماندهی شده، متشکل از شهروندانی است که با هماهنگی از امکانات انسانی، مادی و مالی خود بهره برده و برای رسیدن به هدف مشترک تلاش می کنند. تیم و هسته ی خود سازماندهی شده زمانی که به کنشگری سیاسی روی می آورد خواهد توانست با بهره گیری از پایه های فکری و رهنمودهای یک حزب در راستای برنامه سیاسی حزب آن فعالیت کند. ولی در کنار آن لازم است برای گروه خود یک هدف مشترک و استراتژی کاری مشخص تعیین کند، به عنوان مثال:

**هدف** گروه می تواند «آگاه سازی و جلب همکاری تعداد افراد مشخص در محله، کارخانه و یا دانشکده در مدت زمان مشخص» باشد و به عنوان استراتژی کاری برای خود «شناسایی و به عقب راندن و خنثی کردن مرحله به مرحله عوامل رژیم و جلوگیری از باز گشت آنها به کمک دیگر نهاد های همکار و همسایه» را انتخاب کند. در این راستا سپس گروه خواهد توانست به تاکتیک های مقطعی بپردازد، مانند:



بهترین بهره را از منابع خود ببرد تا با بالاترین درجه از ایمنی و با صرف کمترین هزینه و زمان ممکن به هدف نزدیک شود. از همین رو دانش مدیریت برای طراحی، سازماندهی و پیشبرد هرچه هوشمندانه تر کار نیاز است، همانگونه که در نظر گرفتن چارچوبی برای بررسی میزان پیشرفت کار در راستای کارایی هرچه بیشتر مجموعه.

• **ایجاد موقعیت رشد برای هر عضو گروه:** به منظور فراهم کردن شرایط رشد و شکوفایی هر عضو گروه می توان برگزاری جلسات منظم هفتگی را در نظر گرفت که طی آن همزمان با ایجاد روابط پویاتر بین اعضای تیم، به جمع آوری داده ها و تبدیل آن به اطلاعات و دانش مفید پرداخت. از آنجایی که گروه یک ارگانیزم زنده است، آزمایش و برآورد درجه ی پیوند نیروها و فعالیت های درون هسته همواره لازم است اما این آزمایش و برآورد برای بهینه سازی ظرفیت ها خواهد بود و نه برای قضاوت و دادن نمره رد و قبولی.

### سخن پایانی:

دیر زمانی است دانش سیاسی، همانگونه که تجربه ی دیگر ملت ها، به کارگیری توأم **سازماندهی**<sup>۸</sup> و **بسیج مردمی**<sup>۹</sup> برای ایجاد جنبشی قوی و پایدار برای طولانی مدت را مؤثر نشان داده است. پس از تجربه ی دردناک جنبش دانشجویی در سال ۷۸ و جنبش سبز در سال ۸۸، زمان آن رسیده دریابیم که از دل خشم و هیجانات زودگذر بخشی از مردم نامتشکل و از همین رو شکننده، جز سرخوردگی و یأس چیزی برون نخواهد آمد. سازماندهی در صفوف احزاب سیاسی در برون مرز و خودسازماندهی کنشگران درون مرز ضرورت تاریخی ما در این برهه ی حساس تاریخ کشورمان است، چرا که با بسیج توده وار نیروهای اجتماعی به شکل سنتی قادر به سرنگون کردن یک رژیم استبدادگر ضد بشر نخواهیم بود. لازم است احزاب و تشکل های سیاسی ایرانی برون مرزی ما در این راستا کوشا باشند؛ چرا که به واسطه ی سازماندهی می توان در دراز مدت به پایگاه و پشتیبانی اجتماعی قدرتمندی دست یافت؛ این در حالی است که با بسیج احساسی و توده وار به صورت مقطعی و در یک اقدام فوری می توان در مردم اعمال نفوذ کرد اما از آن انتظار اثر و نتیجه ی درازمدت نمی توان داشت. سازماندهی با توسعه روابط معنی دار با مردم، تعامل با آنها، ایجاد رهبری در میان طرفداران و حفظ یک سامان مشخص تشکیلاتی است. تشکیلاتی که هدف و استراتژی روشنی را دنبال می کند و از پای نمی نشیند تا موفقیت به دست آورد. ■

• تبلیغ و یارگیری - از طریق صحبت با افراد اخلاق مدار و آگاه و مسئولیت پذیر

• قدرتمندتر کردن هسته با آموزش درونی و تمرین

• ایجاد ارتباط نزدیکتر با شهروندان محلی

• تمرین های عملیاتی

• دریافت بازخورد از افراد مجموعه

در پیشبرد تاکتیک های مقطعی خویش، گروه خود-سازماندهی شده تکنیک های مشخصی را تعیین می کند، مانند: تشکیل جلسات هفتگی به صورت دوره ای و بررسی مشکلات، برنامه ریزی راه حل ها، شعار نویسی، رعایت اصول امنیتی و تهیه ی یک سیستم ارتباطاتی مخابراتی و حضوری.

• **پیوستگی و استمرار:** گروه خودسازماندهی شده به عنوان یک موجود اجتماعی دینامیک، همواره هماهنگی های لازم بین اجزاء و افراد خود برای زنده و پویا نگهداشتن مجموعه را ایجاد می کند.

• **ترکیب و آمیزه:** روابط بین اعضای گروه، هرچند با پیشینه و شخصیت های گوناگون، باید به گونه ای باشد که در اجرای برنامه های خود بتوانند به شکل همساز و هماهنگ عمل کنند. سلامت ارتباط میان افراد از عناصر مهم در امر خودسازماندهی است.

• **تقسیم کار:** لازم است هر عضو گروه قسمتی از کار مشخص را بر عهده گیرد، بدین منظور تعیین مسئولیت برای هر فرد باید بر اساس تجربیات و تخصص وی انجام شود.

• **ساختار و سلسله مراتب:** گروه های خودسازمان یافته، مانند هر نهاد اجتماعی دیگری، نیاز دارند ساختار درونی خود را بر اساس سلسله مراتب تعریف کند تا بدین وسیله نوع روابط بین اعضای تشکیل دهنده ی گروه مشخص و ضابطه مند گردد. نوع و میزان انضباط تشکیلاتی لازم به اهداف هر نهاد بستگی دارد، به عنوان نمونه حساسیت وظایف نهادهایی مانند ارتش ایجاب میکند از انضباط درونی قوی تری برخوردار باشند تا یک نهاد اقتصادی یا فرهنگی. با این وجود، برای تعریف حیطه ی کاری هر فرد درون نهاد سه عنصر باید همواره مد نظر قرار گیرد: (۱) تعیین وظایف و مسئولیت های هر فرد (۲) حقوق و اختیارات هر فرد (۳) نوع پاسخگویی هر فرد به مسئول خود در درون ساختار. اما از آن جایی که در گروه های کوچک خودسازماندهی شده، سادگی و چالاکتی از درجه ی اهمیت بالایی برخوردار است، ساختار آن را پیچیده تر از حد لازم نمی بایست در نظر گرفت. مدیریت گروه باید با انعطاف پذیری لازم تعادل مناسب میان انضباط و ابتکار را برقرار کند.

• **مدیریت امکانات:** هر سازمانی با در نظر گرفتن شرایط عمومی جامعه و وضعیت حوزه کاری خود، بر اساس امکانات و توانایی هایش، تاکتیک ها و تکنیک های خاص خویش را مشخص می کند تا بتواند طبق برنامه فعالیت های خود را به پیش برد. در مورد مجموعه های خودسازمانده نیز، در تلاش برای رسیدن به هدف از پیش تعیین شده، از امکانات در بسیاری موارد محدودی استفاده می شود. امکاناتی که عبارتند از: منابع انسانی، دانش کار، ماشین و ابزار، و امکانات مالی. در این راستا، لازم است گروه تلاش کند



<sup>۸</sup> Organizing

<sup>۹</sup> Mobilizing

### فرهنگ پذیری - Acculturation

فرهنگ پذیری، فرایندی است که در آن یک فرد یا گروهی از افراد عناصری از فرهنگی دیگر را می پذیرند. این امر می تواند با یا بدون رها کردن تمامی یا بخشی از فرهنگ خودی رخ دهد. این پدیده همچنین می تواند بین جوامع، گروه های قومی و یا بین فرهنگ های مختلف که در تماس مستقیم و مستمر با یکدیگر هستند سبب تغییر در الگوهای فرهنگی اولیه ی آنان شود. به باور جامعه شناس فرانسوی ژان کلود دروان (Jean-Claude DROUIN) "اثرات فرهنگ پذیری موجبات تغییر اجتماعی و تحرک اجتماعی را فراهم می سازد." هنگامی که این فرآیند به شکل داوطلبانه و با احترام به فرهنگ نخستین به پیش رود، موفقیت آمیز است و خواهد توانست اثرات سازنده و ماندگاری داشته باشد. اما زمانی که به صورت مصنوعی و تحمیلی انجام شود، عواقب منفی به بار آورده و شکل فرهنگ زدایی به خود خواهد گرفت.

### وادادگی فرهنگی - Deculturation

وادادگی فرهنگی (فرهنگ زدایی)، فرایندی است که طی آن فرهنگی تحت سیطره ی فرهنگ دیگری قرار می گیرد، تا در نهایت ویژگی های خود را با درونی کردن مختصات فرهنگ غالب رها کرده و از دست بدهد. این پدیده به شکل فردی در بین مهاجرانی مشاهده می شود که موفق به حفظ فرهنگ خود در برابر جامعه ی میزبان نمی شوند و یا به شکل گروهی، در بین گروه های اجتماعی فاقد پویایی درونی به چشم می خورد، گروه هایی که به دلیل ضعف محتوایی، ارزش های فرهنگی خویش را از دست می دهند. در سطح جوامع و تمدن ها اما فرهنگ زدایی به صورت خشن به اجرا درمی آید، که استعمار و یا امپریالیسم فرهنگی از نمونه های بارز آن است.

در برخی موارد، وادادگی فرهنگی چنان عمیق است که بازسازی آن غیر ممکن به نظر می رسد. همچون کولی ها، طوارق، و دیگر گروه هایی که زمانی ساختار اجتماعی و فرهنگی مبنی بر کوچ نشینی داشتند، هنگامی که آنها وادار به سکنی جستن در حاشیه ی شهرها شدند، به اجبار به تکیه گری اجتماعی و اقتصادی روی آوردند. این تحول دیگر نخواهد گذاشت فرهنگ اصلی خود را بازیابند و لذا به سهم خود به سرچشمه ی نآزامی اجتماعی و یا بحران هویت دائمی تبدیل خواهند شد.

### امپریالیسم فرهنگی - Cultural imperialism

امپریالیسم فرهنگی اشاره به قدرت مادی در زمینه های فرهنگی و رسانه ای کشورهای غربی دارد. امری که در قالب محصولات فرهنگی این سیستم سبب تلاش آن برای برتری در زمینه ی ارزش ها و معیارهایشان نسبت به دیگر ارزش ها می شود. بار منفی این اصطلاح پیش از هر چیز برخاسته از قدرت رسانه های آمریکایی است که از طریق شبکه های جهانی تلویزیونی و محصولات هالیوود اعمال می شود. بار سیاسی امپریالیسم فرهنگی به این نگاه باز می گردد که در تکمیل امپریالیسم نظامی یا سیاسی، کشورهای ثروتمند از طریق محصولات فرهنگی «جهان شمول» تسلط اقتصادی خود بر دنیا را توجیه می کنند. ویژگی امپریالیسم فرهنگی آمریکایی در توسعه طلبی آن است با هدف فرهنگ زدایی. از همان سال ۱۹۴۶، زمانی که ایالات متحده نقشه ی مارشال (Plan Marshall) را به اجرا گذاشت، در قبال توافق بلوم-بیرنز (Blum-Byrnes) که بر اساس آن وام بزرگی به فرانسوی ها دادند، فرانسه را وادار به واردات سالانه یک حداقلی از فیلم های آمریکایی کردند.

صنعت سینمای آمریکا تنها بیست درصد از سود خود را از طریق بازار داخلی ایالات متحده بدست می آورد. در سال ۲۰۰۰ میلادی چهل درصد درآمد کمپانی های پخش فیلم و سریال های تلویزیونی از راه صادرات حاصل شد، در حالی که سهم صادرات در این بخش در سال ۱۹۸۸ تنها ۳۴ درصد بود. هدف از امپریالیسم فرهنگی از یک سو زدودن فرهنگ های ملی با تکیه بر ارزش های متفاوت و از سوی دیگر انتقال ارزش های فرهنگ غربی است تا بدین وسیله زمینه ی فرهنگی لازم در کشورهای جهان سوم برای استقبال ناخودآگاه از جهانی شدن (globalization) فراهم گردد.





## تلویزیون دیدگاه

### تاریخچه‌ی رسانه‌ی ای در خدمت دگرگونی

**تلویزیون دیدگاه، رسانه‌ی ای است مستقل و در خدمت ارائه‌ی آگاهی اجتماعی برای ایجاد تغییر در ایران.**

هنگامی که حزب ایران آباد در ۲۹ اسفند ۱۳۹۲ تأسیس شد، یکی از ارکان کاری خود را بر داشتن ابزاری برای ارتباط مستقیم با هموطنان در داخل کشور گذاشت. هدف این بود که در قالب وسیله‌ای مستقل به ارائه‌ی محتوایی بپردازیم که از یکسو بر پایه‌های فکری حزب استوار باشد و از سوی دیگر بر تحلیل‌های دقیق و کارشناسی از اوضاع کشور و منطقه. بنیان تلویزیون دیدگاه از زمان تأسیس حزب گذاشته شد و به صورت اینترنتی آغاز به کار کرد. کمتر از چهار ماه پس از آغاز به کار حزب، در تیرماه سال ۱۳۹۳، تلویزیون دیدگاه به روی ماهواره‌ی یاه ست رفت و پخش برنامه‌های منظم خود در ایران را آغاز کرد.

از همان ابتدا سه نوع برنامه در تلویزیون در نظر گرفته شد:

- برنامه‌هایی با موضوعات فرهنگی و اجتماعی برای ساختن زیربناهای فکری و شخصیتی
- برنامه‌های خبری و تحلیلی برای ارائه‌ی تصویری روشن از رویدادها و ترویج برخورد توأم با درک و تحلیل
- برنامه‌های آموزش سیاسی، مبارزاتی و تشکیلاتی در جهت ترویج سازماندهی و خودسازماندهی.

تلویزیون دیدگاه با تولید و ارائه‌ی این برنامه‌ها مخاطبان خاصی را مد نظر داشت. ما به دنبال آن نبودیم که "همه"ی ایرانی‌ها را مخاطب قرار دهیم، بلکه هدف، لایه‌هایی از جامعه بود که بتوانند با درک پیچیدگی شرایط انگیزه‌ی لازم برای کار و فعالیت اجتماعی یا سیاسی را در خویش تقویت کنند. هدف تلویزیون دیدگاه تغذیه‌ی فکری و تحلیلی این بخش از جامعه بود.

در طول دو سال فعالیت خود-از تیرماه سال ۱۳۹۳ تا تیرماه ۱۳۹۴- تلویزیون دیدگاه بیش از هزار ساعت برنامه تولید و ارائه کرد. این برنامه‌ها هر کدام چندین بار مورد بازپخش قرار گرفتند. بخش عمده‌ی برنامه‌ها دارای موضوع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی بوده است. آرشيو کامل این برنامه‌ها اکنون بر روی وبسایت تلویزیون دیدگاه و شبکه‌ی یوتوب قرار دارد.

تلویزیون دیدگاه در این مدت هم چنین پذیرای تولیدات تلویزیونی چندین تشکل سیاسی مردمی بوده است. «تلویزیون برابری»، «تلویزیون دمکراسی شورایی»، «تلویزیون به پیش» و «تلویزیون صدای کارگر سوسیالیست» از جمله برنامه‌هایی بوده‌اند که به طور مرتب از این رسانه پخش شده‌اند.

یکی از برجسته‌ترین نکات در فعالیت دو ساله‌ی تلویزیون دیدگاه استقلال مالی آن و تکیه بر مدل اقتصادی شهروندیاری بوده است. بخشی از هزینه‌های این تلویزیون از طریق مشارکت اعضای حزب ایران آباد تأمین می‌شده است، بخشی نیز از محل درآمد برنامه‌های تشکل‌های فوق به دست می‌آمده، اما بخش باقیمانده‌ی آن را هموطنان عزیز داخل و خارج از کشور با همت و فداکاری تأمین کردند. افتخار تلویزیون دیدگاه این است که در طول عمر بیش از دو ساله‌ی خود هرگز آگهی و برنامه‌ی تجاری پخش نکرده است.

سرانجام پس از دو سال فعالیت بر روی ماهواره‌ی یاه ست مدیریت تلویزیون دیدگاه بر آن شد که با آمدن به روی ماهواره‌ی هاتبرد امکان شناساندن این رسانه به بخش دیگری از هموطنان را فراهم کند. از این روی، از تیرماه سال ۱۳۹۵، تلویزیون دیدگاه به روی ماهواره هاتبرد آمد و پخش برنامه‌های خود را بر روی ایران، خاورمیانه، ترکیه و اروپا آغاز کرد. امید ما این است که بتوانیم علاوه بر حفظ این رسانه، حوزه‌ی پوشش آن را به آمریکای شمالی گسترش دهیم. هم چنین بر آن هستیم، در صورت امکان، دیدگاه را بار دیگر بر روی ماهواره‌ی یاه ست قرار دهیم.

همه این‌ها و نیز تقویت محتوایی و فنی تلویزیون دیدگاه بستگی مستقیم به میزان جدیت هموطنان در ارائه‌ی کمک‌های مالی به این تلویزیون دارد. باشد که به همت شهروندان ایرانی مسئولیت‌پذیر بتوانیم این تلویزیون را به رسانه‌ی مهمی در عرصه‌ی پیشبرد مبارزات اجتماعی و سیاسی در ایران تبدیل کنیم.

**برای همباری مالی:**

**وبسایت: www.didgah.tv**

**و تلفن 001-818-501-1144**

**برای دیدن تلویزیون دیدگاه در آمریکا :**

**وبسایت www.didgah.tv**

**و شبکه‌ی GIWiz**

**در ایران، ترکیه و اروپا:**

**ماهواره هاتبرد 13 درجه‌ی شرقی:**

**Satellite: Hot Bird 13D, Tp.90**

**Freq: 12.520 Vertical**

**SR: 27.500**

**FEC: 3/4**



## به حزب ایران آباد پیوندید!

عضویت در حزب سیاسی بیانگر آماده بودن شهروندان ایرانی برای ساختن دموکراسی در کشورمان است. با عضویت خود در احزاب مردمی برای تحقق آزادی و مردمسالاری در ایران کوشا باشیم.

برای عضویت در حزب ایران آباد به وبسایت حزب مراجعه کرده و با پرکردن و ارسال فرم مخصوص به ما پیوندید:

[www.iraneabad.org](http://www.iraneabad.org)



نشریه ی "خودرهاگر"

شماره چهار - ۱۱ مرداد ۱۳۹۵ - ۱ اوت ۲۰۱۶

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد  
آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-747-200-5560

Email: [hezbiraneabad@gmail.com](mailto:hezbiraneabad@gmail.com)

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.

نه می بخشیم، نه فراموش می کنیم!

## به یاد قربانیان کشتار ۶۷

این کُشته نمیخواست کسی کُشته شود؛  
یا دست کسی به خونی آغشته شود:  
نک بخت خوشاش! که پیش از آن درغلتید  
کاین گونه زکُشته پُشته ها پُشته شود.

با ساده دلی ش آمد و خوش باوری اش:  
جُرم اش همه نوخواهی و نوآوری اش.  
این کُشته کسی نکُشت تا کُشته شود :  
گو ناصر خسرو نکند داوری اش.

این کُشته دلی داشت چو دل های بزرگ:  
آماده ی دل زدن به دریای بزرگ:  
دریای بزرگ مرگ بلعیدش، لیک  
برجاست از او امید فردای بزرگ.

این کُشته سرآمد دلیران بوده ست.  
هنگام نبرد، شیر شیران بوده ست  
درسال، جوان تر جوانان وطن،  
اما، به کمال، پیر پیران بوده ست.

این کُشته، که برخاک اوین افتاده ست،  
یک تن ز شمار مردم آزاده ست...

اسماعیل خویی

بخشی از شعر بلند: "کشتار ۶۷، به بانگ بلند"

زمستان ۱۳۸۳